

سوسیالیسم

دوره دوم شماره ۱۲

ارگان هسته / تقلیت

بهمن ماه ۱۳۷۷

گزارش ششمین نشست هسته اقلیت

گسترش اختناق، مقاومت جنبش

های مردمی و بن بستهای

جمهوری اسلامی

ناصر پیشرو

تشدید اختناق و فضای کشتار و سرکوبی که طی ماههای اخیر فزونی یافته است، بیش از هر چیز نشانه ای از شکست های جمهوری اسلامی و وحشت رژیم از گسترش جنبش های مردمی است.

اگر در گذشته رژیم هیچ شرمی از بیان آشکار قتل عام های پی در پی نداشت و انبوهی از زندانیان سیاسی، فعالین جنبش های مردمی و فرهنگ ویرانی نظیر سلطانیپور ها را می کشت و این همه را از کرامات الهی حکومت اسلامی بر می شمرد و نیز جناحهای ریز و درشت جمهوری اسلامی چه از نوع خط امامی یا رسالتی، در پیشبرد این کشتارها بایکدیگر رقابت می کردند، امروز چنان زبون شده اند که ناچارند ابتدا این جنایتها را به دانشمندان اسلام نسبت داده و هنگامی که تحت فشار اعتراضات عمومی این روش با بن بست مواجه گشت، بنابر مصالح جناحی، دست بکدیگر را نیز رو می کنند.

چرا چنین شده است که دیگر رژیم اسلامی، توان بیان آشکار بی شرمی هایش در سرکوب فعالین جنبش های سیاسی را ندارد؟ واقعیت این است که رژیم اسلامی در تمامی عرصه ها شکست خورده است. یک نیروی اساسی بسیاری از معادلات را نسبت به گذشته تغییر داده است و آن چیزی جز پهلوی آمدن نیروی جنبش های مردمی نیست. تحركات پیوسته جنبش کارگری، مقاومت های جنبش زنان، به زیر کشیدن اوام و خرافات دینی و فرهنگ اسلامی توسط نسل جوان و... نمونه های هستند از پویای جنبش های مردمی.

جنبش آزادی خواهی نیز هر (ادامه در صفحه ۲)

ششمین نشست عمومی هسته اقلیت در اواخر دسامبر بود و هشت (اوایل دیماه ۷۷) برگزار شد. در ابتدا آئین نامه و دستور جلسه نشست مورد بررسی قرار گرفت و اولویت های پیش برد کار جلسه تعیین گردید. سپس گزارش های کمیته هماهنگی، تحریریه و واحدها ارائه گردید و پس از بحث و بررسی و نقد کمبودها و ضعفها، قرارهای لازم به تصویب رسید. آنگاه اوضاع اقتصادی و سیاسی در ایران، موقعیت جمهوری اسلامی، و وضعیت جنبش های مردمی یعنی جنبش های کارگری، زنان و آزادی خواهی و نحوی دخالت سوسیالیستی در اوضاع کنونی مورد بررسی قرار گرفت.

در رابطه با بررسی اوضاع اقتصادی، بر نکات اساسی یک بررسی ۲۰ ساله از وضعیت اقتصادی در جمهوری اسلامی، که پیش تر در نشریه سوسیالیسم انتشار یافته بود (فلاکت در آئینه آسمان) تاکید شد و مقرر گردید که جنبه های مختلف این تحلیل، همراه با طرح آساماندهی اقتصادی دولت خاتمی و نیز چشم اندازهایی که در رابطه با فلاکت اقتصادی جامعه ایران را تهدید می کند، بطور مشخص تری در نشریه سوسیالیسم پی گیری شود.

در رابطه با اوضاع سیاسی، نشست مواضع هسته که تاکنون در بررسی اوضاع سیاسی، بیانیها و اطلاعاتی های مختلف، انتشار یافته است را مورد تأیید قرار داد و سپس قطعنامه پیشنهادی کمیته

صفحه ۴

صفحه ۵

قطعنامه در باره : اوضاع سیاسی در جامعه ایران

سوسیالیسم منجمد، فرم رادیکال (۲) بررسی انتقادی برنامه حزب کمونیست کارگری

ساختار برنامه، حزب جاننشین گرا و سوسیالیسم بوروکراتیک (ناصر پیشرو) صفحه ۷

کارخانگی و آزادی زنان (سعید سهرابی) صفحه آخر

در صفعات دیگر : پیش درآمدی در باره : روش بر باخورد مذهب - اطلاعیه

کارگران ایران اولین قربانیان فلاکت اقتصادی (نسترن)

با شدت یافتن بحران اقتصادی در ایران، هر روز بر تعداد کارخانه ها و مؤسسات تولیدی که اعلام ورشکستگی کرده و تحلیل شده اند افزوده می شود و تعداد دیگری از کارگران به ارتش عظیم بیکاری می پیوندند.

بعلاوه کارخانه هایی که هنوز بکار ادامه می دهند، میزان تولید را کاهش داده اند و بسیاری از آنها از پرداخت دستمزد ناچیز کارگران عاجزند و اینهمه وضعیت معیشتی طبقه کارگر و دیگر اقشار زحمتکش جامعه را بشدت دگرگون کرده است. این بحران که با پایان گرفتن جنگ ایران و عراق و سرازیر شدن درآمدهای نفتی به سوی اقتصاد و واردات گسترده کالاهای مواد اولیه و واسطه ای از طریق وامهای گسترده، برای یک دوره چند ساله تا حدودی فروکش کرده بود و حتی طی سالهای ۷۴-۶۸ اقتصاد ایران با رشد نسبی تولید ناخالص داخلی مواجه بوده از سال ۷۲ یعنی از اواسط دوره دوم ریاست جمهوری رفسنجانی، بار دیگر بحران اقتصادی کاهش یافت، منحنی رشد رو به کاهش نهاد و حتی تولید ناخالص داخلی طی سالهای ۷۴ و ۷۵ منفی شد. این روند طی دو سال (ادامه در صفحه ۲)

کار، رفاه، آزادی، جمهوری شورایی

گسترش اختناق، مقاومت جنبش های مردمی و بن بستهای جمهوری اسلامی

هر سد و مانعی را در توردیده و از هر روزنه ای بجلو آمده است. بر اثر مقاومت های فعالین این جنبش بود که فتوی خمینی مبنی بر «شکنند این قلمها را» راه بجایی نبرد-مبارزه برای آزادی بیان و حق تشکل خودسامان نویسندگان نیز جلوه ای از تحریک جنبش آزادی خواهی، و نمادی از بخشی از خواسته های این جنبش است. بدنبال کوشش فعالین این عرصه، همانند مختاری ها، پوینده ها و... بوده است که نهانهایی همانند کانون نویسندگان که در اساس باید یک نهاد خودسامان باشد، با مطالباتی چون حق آزادی بیان و... بجلو آمده و این تلاش ها تا کانون مانع از این شده است که خواست اصل خودسامانی کانون بریز گرفته شود. این همه در شرایطی بوده که بر اثر مقاومت از پائین و رشد جنبش های مردمی، جدال بین جناحهای حکومت برای کنترل این جنبش ها نیز حادث شده است.

جنبش آزادی خواهی و خواست آزادی بیان و تشکل خودسامان نویسندگان بخوان بخشی از آن، هم اکنون بطریق مختلف مورد تعرض جمهوری اسلامی و جناحهای در برگیرنده آن قرار گرفته است. پیروان «توب شدن در ولایت فقیه» شمشیر زبان بریدن و کردن زدن ها را که سیاست همیشگی و روتین جمهوری اسلامی است، نیز تر کرده اند و بموازات آن نیز اصلاح طلبان اسلامی با مانورهای موزونه کوشش بی وقفه ای را سامان داده اند که این نهاد را از مضمون تهی کرده و تحت عنوان «ضرورت مشارکت و روشنفکران دینی در کانون» و انطباق با قانون اساسی، امثال عبیدی ها، بهزاد نبوی ها، مهاجرانی ها و... که دشمنی شان با آزادی خواهی بر کسی پوشیده نیست، را بر تارک کانون بنشانند. و از آن وسیله ای برای مشارکت در قدرت ساخته و بدین گونه، مبارزه برای آزادی بیان و تشکل خودسامان نویسندگان را تحت کنترل قرار دهند.

تمامی تجربه های گذشته حاکی از این است که کشمکش جناحهای رژیم و راما حل های گاما

مقتضای آنها نه بر سر حمایت گرایشی از حکومت از خواسته های مردم بلکه اساساً بر سر چگونگی کنترل جنبش های مردمی است. جنگ جناحها بر سر موازین کلیدی قدرت و نحوه کنترل جنبش های مردمی اما برنده ای نخواهد داشت. این جنگ جنگ شکست خوردگان است. اگر فتوی خمینی بجایی نرسید، اگر تهدیدهای ولی فقیه و اعوان و انصارش و ترویج اصلاح طلبان اسلامی تا کتون بجایی نرسیده است، آدم ربایی و قتل عام فعالین جنبش آزادی خواهی نیز نخواهد توانست این جنبش را خاموش کند.

واکنش فزاینده و گسترده ای که در ابعاد جهانی بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و کشتارهای اخیر جریان داشته است و مقاومتی که به اشکال متفاوت در بطن جامعه ادامه داشته است، حکایت از این دارد که مردم ایران عزم جزم کرده که به مبارزاتشان بر علیه جمهوری اسلامی ادامه دهند و برای شکستن مقاومت های مردمی نیروی تشکله، اعدام دیگر ائسری ندارند. ضمن محکوم کردن تمامی قتل های مخالفین سیاسی رژیم و گرامیداشت خاطره ای مختاری ها، پوینده ها و هزاران هزار معارض گمنام دیگر و برای تحقق آرمان هایشان، باید فراموشی همه جناحها و شاخه های گوناگون جمهوری اسلامی به قدرت جنبش های خودسامان مردمی و مطالبات پیشرو این جنبشها، متکی شد و این رژیم از گور برآمده را دوباره بگور فرستاد.

کارگران در ایران اولین قربانیان فلاکت اقتصادی

ادامه از صفحه ۳

جمهوری اسلامی و تقسیم قدرت میان گرایشات مختلف سرمایه، هر جناح سعی دارد اقتصاد را به سمت منافع طبقاتی خویش سوق دهد. مراکز متعدد قدرت اقتصادی و سیاسی و وجود بنیادهای رنگارنگ و کارکرد غیر هماهنگ و بعضاً متضاد آنها، بیش از پیش بر وضامت اوضاع اقتصادی می افزاید اما تاوان چنین وضعیتی را تنها توده های زحمتکش و در رأس آن کارگران می پردازند.

طبقه کارگر ایران که فاقد تشکل های مستقل خویش است، هر چند بطور پراکنده و در محدوده واحدهای منفرد بیه مبارزات و

اعتصابات و اعتراضات خود ادامه می دهد اما قادر نیست یک مبارزه متشکل و سازمان یافته را به پیش برد و در اکثر مواقع با سرکوب و عقب نشینی مواجه می شود. دیگر اقتضای زحمتکش مردم نیز فاقد اراده واحد در دستیابی به خواسته ها و مطالبات خویش اند.

طبقه کارگر ایران حتا در حد هم زنجیران خود در بسیاری از کشورهای سرمایه داری و حتا جهان سوم از حقوق اولیه کارگری نظیر حق تشکل و حق اعتصاب محروم است.

در حالیکه در سراسر جهان طبقه کارگر با مبارزات سازمان یافته خود برای بهبود هر چه بیشتر وضعیت معیشتی خویش تلاش می ورزند، عمده مبارزه طبقه کارگر ایران حول دریافت دستمزد پرداخت نشده چند ماه دور می زند، در برابر اخراج های دسته جمعی عملاً خلع سلاح است و در حال که در کشورهای پیشرفته صنعتی، مدام ساعات کار کاهش می یابد بدون آن که دستمزدها تقلیل یابد، طبقه کارگر ایران ناچار است، با کار هر چه بیشتر زندگی فقیرانه خود را حفظ نماید.

کارگران ایران این امر را به خوبی دریافته اند که بدون تشکل های مستقل خویش قادر به پیشبرد یک مبارزه متشکل و سازمان یافته نخواهند بود و به همین جهت دو سال پیش تفکران بمثابه پیشازان جنبش کارگری ایران در این رابطه اولین گام را برداشتند و خواستار برسمیت شناختن شدن تشکل سراسری خود شدند. هر چند این حرکت بسرعت توسط مأموران دولتی سرکوب و مهار شد اما تلاش برای سازمان یابی به اشکال مختلف ادامه یافته است و این خواست آن چنان گسترده است که حتا خانه کارگر برای جلوگیری از ایس بر پائی تکشل مستقل کارگری، مبتکر تشکل حزب کارگران شده است. آنچه می نواند به این نیاز همیم در میازات کارگری یاری رساند سازماندهی یک مبارزه بین المللی در فضای بی حقوقی کارگران ایران بویژه در زمینه حقوق تشکل و اعتصاب و تلاش در جهت حمایت جلب بین المللی سندیکاهای کارگری در سراسر جهان از طبقه کارگر ایران است.

سترون

نومان برآورد شده است این در حالیست که علیرضا محبوب دبیر کل خانه کارگر حقوق پایه ای ۸۲ درصد کارگران کشور را زیر ۲۵ هزار تومان اعلام کرده است و به گفته او تنها ۸ درصد کارگران بالاتر از ۵۰ هزار تومان و ۴۰ درصد زیر ۲۸ هزار تومان دستمزد دریافت می کنند. این امار بسیار آن است که دستمزد کارگران کمتر از نمی از هزینه ای ضروری آنها را تأمین می کند. در حالیکه میزان تورم براساس آمار غیر رسمی حدود ۵۰ درصد نسبت به سال گذشته افزایش نشان می دهد دستمزد کارگران برای سال ۷۷ تنها ۲۲/۸ درصد نسبت به سال پیش افزایش یافته است که معادل ۱۰۰۵ تومان در روز می باشد. بعلاوه در حالیکه خط فقر در ۵۰۰ شهر ایران ۸۵ هزار تومان و خط بقا ۴۵ هزار تومان در ماه اعلام گردیده دستمزد کارگران نه تنها با میزان خط فقر فاصله آشکاری دارد بلکه حتا به حد خط بقا نیز نمی رسد.

اکثون سوال این است که اگر اوضاع اقتصادی طی چند سال گذشته مدام روبه وخامت گذارده است چگونه است که مدام سرمایه داران و در رأس آنها بازاریبان و روحانیون طراز اول رژیم در ثروت غوطه و روند و در حالیکه توده های کارگر و زحمتکش هر روز بیشتر و بیشتر از هستی ساقط می شوند و از حداقل معیشت محروم می گردند، چگونه بر حسابهای بانکی سرمداران رژیم در داخل و خارج افزوده می شود و زندگی اشرافی و کاخهای شامانه آنها که چون قارچ از زمین میروید و بالاخره این ایجاد گسترده فاصله فقر و ثروت در ایران امروز چگونه قابل توجیه است و بالاخره چرا بحران اقتصادی در ایران از ویژگی هائی برخوردار است که در کمتر کشوری در جهان می توان با آن مواجه بود.

واقعیت این است که اقتصاد ایران طی بیست سال گذشته و با روی کار آمدن جمهوری اسلامی همچاکه وضعیت بسامانی نداشته است لکن بحران اقتصادی اساساً ذاتی تمامی نظام های سرمایه داری است و اگر کشورهای جوان سوم و عقب مانده، با بحران های اقتصادی کشورهای پیشرفته صنعتی را نیز باید متحمل شوند. در ایران علاوه بر ویژگی های فوق، با روی کار آمدن یک حکومت مذهبی، حنا کارکرد متعارف یک نظام سرمایه داری در هم ریخته است. با بقدرت رسیدن (ادامه صفحه ۱۲)

بیکاری ۲۰۰۰ کارگر آن و انحلال صنایع جنوب ایران (شرق تهران) را افزود.

دلایل توقف تولید در اکثریت قریب به اتفاق آنها، کمبود نقدینگی، نبود سرمایه در گردش، نبود تسهیلات بانکی، مشکلات مدیریت و... ذکر شده است.

اما از سوی دیگر وضعیت وخامت بار اقتصادی و تشدید اخراجها و بیکارسازیها اعتراضات و مبارزات گسترده ای را پدیدال داشته است که زیر به گوشه ای از این حرکت ها اشاره می شود.

فروردین ۷۷: ذوب آهن اصفهان، ذوب فلز یزد، پالایشگاه آبادان، صنایع نساجی اصفهان، اردبیهشت، شرکت خوشاب، ایران پوپلین، شرکت نخ کار

خرداد: نفتگران سراسر ایران، چیت سازی ممتاز، لاستیک سازی همدان، شیشه سازی همدان، کمش ملس، چیت ری، جوراب آسیا، چیت ممتاز، واحد صنعتی چیلان (مزوین)، شرکت پوست و چرم خراسان.

تیرماه: پالایشگاه کرمانشاه، لوله سازی اهواز، پلی اکریل اصفهان، نفتگران مسجد سلیمان مرداد: چیت سازی بهشتر، نساجی پارسی سمعان، فرش کبکانن قزوین، آجرسازای سراب اصفهان، شامپوسازی و تبروگاه پخشار بلوچستان، بافت بلوچ (میستان و بلوچستان) شرکت آرامش یزد.

شهریور: پالایشگاه آبادان اعصاب ۱۲۰۰ کارگر پیمانی، کارخانجات نساجی قائم شهر، ریسنجی و بافندگی کاشان سفارود گیلان، ایران چیکا، شرکت الکترونیک رشت.

با نظری به درخواست ها و مطالبات کارگری در کارخانجات ذکر شده مشاهده می شود که در رأس آنها مسئله دستمزد فرار دارد و اکثراً اعتراض به عدم پرداخت دستمزد بوده است. در مرحله بعد مسئله افزایش دستمزد و سپس امنیت شغلی و اعتراض به اخراجها و انحلال کارخانجات و استخدام کارگران بیعانی به استخدام قطعی جزو در خواستها بوده است.

مسئله وضعیت بد معیشتی کارگران و دیگر اقتضای کم درآمد در برابر تورم افسار گسیخته که هر روز بر شدت آن افزوده می شود، آن چنان آشکار است که حتا مسئولان رژیم جمهوری اسلامی ناچار به اعتراف هستند. براساس آمار بانک مرکزی، هزینه متوسط یک خانوار شهری در سال ۷۵ خود ۱۱۲ هزار

کارگران ایران اولین قربانیان فلاکت اقتصادی

و بالنتیجه کاهش درآمدهای ارزی ایران، مدام وضعیت وخامت بارتری بخود می گیرد، بطوریکه دولت طی سال جاری نه تنها قادر به بازپرداخت بخشی از بدهی های خارجی خود نشد بلکه حتی برای پرداخت دستمزد کارگران و کارمندان بخش دولتی با مشکل کمبود فاحش بودجه مواجه شده است.

از کاهش سوی دیگر شدید واردات مواد اولیه و واسطه ای، موجب بسته شدن بسیاری از کارخانجات و بیکاری تعداد کلیری از کارگران گشته و با توقف طرحهای عمرانی، هر روز بر خیل بیکاران افزوده می شود.

هر چند ارقام رسمی مربوط به نرخ بیکاری نمی تواند بیانگر ابعاد واقعی این فاجعه باشد اما براساس همین امار در سال ۷۶ نسبت به سال ۷۳ حدود ۴٪ به نرخ بیکاری افزوده شده است. یعنی در حالیکه نرخ بیکاری در سال ۷۳ معادل ۹/۸ درصد برآورد شده بود یعنی ۱/۵ میلیون جویای کار نشان میدان این رقم به ۱/۲ رسیده است. طبعاً لکن این امار صحت داشته باشد تنها شامل جویندگان کاری است که در اداره کار ثبت نام کرده اند و نرخ واقعی بیکاری و مشغول های کاذب را متعکس نمی سازد.

طبق گزارش سازمان پژوهشی و نظارت بر قیمت و تورم کالا، تا فروردین ۷۷ تنها ۴۲۲ واحد تولیدی در ۲۲ استان کشور تعطیل شده است. براساس آمار منتشره در کیهان ایران ۷۷ به نقل از نماینده مشهد در مجلس شورای اسلامی، در سال ۷۷ تنها ۴۰۰ کارخانه بگلی تعطیل شده است و بالاخره بنقل از روزنامه همشهری مورخ آبان ۷۷ حدود ۶۸ واحد تولیدی ظرف سالهای گذشته در کرمانشاه تعطیل شده است. قابل ذکر است که کل واحدهای تولیدی کرمانشاه ۴۲۶ عدد بوده است که جمعاً ۱۱۶۰۰ نفر در آنها مشغول به کار بوده اند. در استان فارس ۵۰ درصد واحدهای اقتصادی تعطیل شده اند. همچنین در سالهای ۷۵ و ۷۶ تعداد ۱۸۰۰ واحد ادمااری فعالیت خود را متوقف کرده اند. به امار فوق باید تعطیلی جهان چیت و

گزارش ششمین نشست عمومی هسته اقلیت

همانگی همراه با طرح نکات اصلاحی و تکمیلی که در نشست ارائه گشت، با اکثریت قریب باتفاق آرا (یک رای مخالف) به تصویب رسید.

در حاشیه این قطعنامه لازم به توضیح است که در شعار محوری ما که در برگزیده ی جنبه های اثباتی خواسته های اساسی و دولت آلترناتیو است یعنی شعار کار مسکن، آزادی، جمهوری شورایی، تغییری صورت گرفته است.

به این شکل که "مسکن" از شعار فوق حذف و بجای آن "راه" که در برگزیده مطالبات همه جانبه تری از جمله مسکن نیز جایگزین آن شده است. به این ترتیب از این پس شعار محوری ما که هم در برگزیده رنوس، مطالبات اساسی و هم جنبه اثباتی سرنگونی جمهوری اسلامی است، بصورت: کار، راه، آزادی، جمهوری شورایی، اصلاح می شود.

بررسی فعالیت‌های عملی که در برگزیده موانع و پیشرفت های طرح همکاری، وضعیت اتحاد چپ کارگری، پروژه های همکاری در دفاع از جنبش کارگری و نیز همکاری با سازمان های سیاسی است، موضوع دیگر دستور جلسه بود.

در رابطه با موانع و پیشرفت های طرح همکاری، تحلیل اساسی این طرح که در برگزیده بحران جنبش کمونیستی و علل و زمینه های آن، غروریزی خط بندی های گذشته این جنبش، چشم انداز شکل گیری خط بندی های جدید که از یک دوره انتقالی می گذرد و موقعیت فعلی این دوره انتقالی و مساله ی چگونگی همکاری گرایشات ایدئولوژیک سیاسی از یک جوهر مورد تاکید قرار گرفت. (برای بررسی جنبه های مختلف این تحلیل و راه کارهای عملی آن

نگاه کنید: به طرح یک ضرورت و پاسخ به آن، پروژه های همکاری و... در نشریه سوسیالیسم) با این حال نشست خوش بینی های اولیه در مورد سرعت پیش برد این طرح و بازتاب های که این مساله در سیاست عملی ما داشته است را مورد بررسی و نقد قرار داد. سپس عرصه های دیگر فعالیت عملی ما، یعنی وضعیت اتحاد چپ کارگری، پروژه های همکاری و پروژه فعالیت مشترک با دیگر نیروها بر سر مطالبات کارگری و نحوه همکاری با دیگر سازمان های سیاسی به ترتیب مورد بررسی قرار گرفته و چنین جمع بندی شد.

در رابطه با اتحاد چپ کارگری با اینکه بن بست شرط عضویت در این اتحاد، با تصویب میانی همکاری مشترک (پلاتفرم) در هم شکسته شده و تلاش هایی نیز در راستای رونق شدن فعالیتها آغاز گردیده است. با این حال این اتحاد اما هنوز اتحادی بیمار است. و بیش از هر چیز خطر یک بحران جدید، یعنی بحران سبک کار (بمقابه تضاد بین قرارهای مصوبه و چشم اندازهایی که اتحاد چپ کارگری پیشروی خود قرار داده است با فعالیت‌های جاری و روزمره ای که در عمل به پیش برده می شود.) این اتحاد را تهدید می کند. سبک کارهای انحرافی و سیاست های متناقض و گاه متضاد با این اتحاد، که توسط برخی از نیروهای آن در عمل به پیش برده می شود، (که حتا پاره ای از این سیاستها در تناقض کامل با اهداف اعلام شده اتحاد چپ کارگری است)، به زمینه های شکل گیری و گسترش این بحران کمک کرده است.

سیاست ما، مشارکت انتقادی در این اتحاد است. تلاش در راستای انطباق افق های تعیین شده با فعالیت های عملی، جایگاه دولت کارگری و چگونگی مشارکت از زاویه منافع طبقاتی کارگران در دیگر جنبش های مردمی، مبارزه نظری با سبک کارهای انحرافی و حاملین اش حلقه های بهم

پیوسته مشارکت انتقادی در این اتحاد را تشکیل می دهد.

پروژه همکاری بر سر مطالبات کارگری، همکاری بر سر مطالبات کارگری بین نیروها و تشکل های مختلف که تاکنون در برخی مناسق به پیش رفته است. هنوز انسجام نیافته و منجر به شکل گیری یک نهاد سراسری نشده است. مهمترین مانع پیشرفت این همکاری ها، سبک کار نیروهای است که تلاش دارند همزونی خود را بر این پروژه ها تحمیل کنند.

این سبک کار و حاملین اش باید موضوع نقد ما باشند. به موازات آن بنیادهای غکری گرایشانی که از طبقه کارگر، برداشتی "صفتی" ارائه می دهند و جایگاه این طبقه در روند مداخله در اوضاع سیاسی و مطالبات اساسی آن برای کل جامعه را نادیده می گیرند، نیز باید در برتو میارزه ایدئولوژیک به نقد کشیده شود.

همکاری با سازمان های سیاسی

ضمن نقد کاستی های ما در پیرامون تدوین یک سیاست و برنامه مشخص در رابطه با زمینه ها و نحوه ی همکاری با سازمان های سیاسی، نشست قرارهایی تصویب نموده و پیشبرد آنها به کمیته هماهنگی ارجاع کرد. پس از بررسی فعالیت های عملی و جوانب مختلف آن، روش برخورد با مذهب و موقعیت جنبش زنان موضوعاتی بودند که به ترتیب مورد بحث قرار گرفت و پس از تبادل نظر پیرامون آنها، قرار شد که از طریق بحث های درونسی و نشریه سوسیالیسم، راستاهای کار و روش عملی فعالیت‌های ما در رابطه با این دو موضوع مشخص و تدقیق گردد.

پس از انتخاب اعضای تحریریه و کمیته هماهنگی، نشست با گرمی داشت خاطره ی بخون تهیه گان راه سوسیالیسم و آزادی و بویژه هزاران هزار مبارز گمنام، نه کار خود پایان داد.

کمیته هماهنگی هسته اقلیت

دی ماه ۷۷ (ژانویه ۹۹)

قطعنامه مصوب ششمین نشست هسته اقلیت در باره:

اوضاع سیاسی در جامعه ایران

۱- جامعه ایران وارد دوران جدیدی از تحولات سیاسی شده است. مهمترین مشخصه های این دوران جدید، رشد جنبش های مردمی و ناتوانی حکومت اسلامی در به عقب راندن مبارزات مردم از یکسو و بهم خوردن تعادل قوا و فقدان اراده واحد در میان گرایش های اسلامی بر سر نحوه اداره حکومت - که بر اثر مبارزات مردم مدام حادثتر میشود- از سوی دیگر است.

- بن بست قدرت، تنش ها و چرخش های سیاسی در بالا و بین گرایش های اسلامی اساساً محصول شکست ما و ناکامی های جمهوری اسلامی در کلیه عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است.

- بنسرت اساسی تضادهای و بحران های جمهوری اسلامی، در عین حال هم نتیجه بحران مزمن ساختاری اقتصاد سرمایه داری و هم حاصل کارکرد و تداوم بن بست قدرت سیاسی است. که خود عمدتاً نتیجه ادغام دین و دولت در یک جامعه سرمایه داری است. براین مبنا، رخداد دوم خرداد باید به مثابه نمودی از روند شکست های جمهوری اسلامی و همه گرایش های تشکیل دهنده اش در اداره امور جامعه در نظر گرفته شود.

۲- رشد جنبش های مردمی، شکست ما و ناکامی جمهوری اسلامی، بحران حکومتی و جدال بر سر سر باز تقسیم قدرت سیاسی راه در میان گرایش های اسلامی تشدید کرده است. کشمکش این جناح ها که بعثت خصلت پراگماتیستی همه آنان همراه با چرخش ها و جایجایی فرایته است، اساساً تلاش هایی است در راستای کنترل حشدر های مردمی، بازتقسیم قدرت سیاسی و ارائه راه حل های متفاوت برای حفظ پایه های بورژوازی خورده جمهوری اسلامی.

- جناح 'بازار' (یا ولایت فقیه) که بیشتر حلقه های اساسی قدرت سیاسی را در انحصار خود دارد، به هیچ روی حاضر نیست در توزیع قدرت میان دیگر گرایش های اسلامی، قدمی به عقب بردارد. این جناح در عین حال هر نوعی از اصلاحات در حکومت اسلامی را معادل فراهم شدن زمینه های مساعد برای فروریزی کل نظام اسلامی می داند. سرکوب بیشتر و تحمیل فضای خفقان اجتماعی، راه حل کنونی این جناح، برای بقای جمهوری اسلامی است.

شکست های جمهوری اسلامی و انحصار طلبی جناح 'بازار' برخی از گرایش های 'دوراندیش' جمهوری اسلامی را به تکاپو برای حفظ حکومت و ایجاد زمینه برای مشارکت بیشتر خود در قدرت سیاسی انداخته است. اصلاحاتی محدود در حاشیه حکومت اسلامی، که یا شعار هایی نظیر 'جامعه مدنی اسلامی'، 'توسعه سیاسی' و 'آزادی های اسلامی' آذین بندی شده است، راه حل دیگری است. برای بقای جمهوری اسلامی، که توسط گروه های مؤتلف خاتمی به پیش کشیده شده است.

سیاست 'فشار از پائین و چانه زنی در بالا' که تاکنون از جانب این ائتلاف به پیش کشیده شده است، هم به علت پراگماتیستی گرایش های سر برگیرنده اش و هم محدودیت ذاتی آن در استفاده از وزنه 'فشار از پائین' به علت هراس از گسترش جنبش های خود سامان مردمی، - یا بن بست روبرو گردیده و علازغم اینکه، این ائتلاف از جانب بخش های متفاوت اپوزسیون بورژوازی و فرمیستی و نیز دیپلماسی رسمی سرمایه جهانی مورد پشتیبانی قرار گرفته است، تاکنون عاجز از پیشبرد سیاست های خود بوده، و ناتوانی خود را در پیشبرد حتی حداقلی از اصلاحات، در حاشیه حکومت اسلامی، به نمایش گذاشته است.

- بن بست فراینده گروه های مؤتلف، محدودیت گوناگون هر یک از آنها و بویژه شکنندگی این ائتلاف به علت روش های متفاوت و متضاد در برخورد به مسائل اجتماعی، مهار جنبش های مردمی و مقابله با جناح رقیب، زمینه های شکاف در آن را به همراه داشته است.

به حاشیه رانده شدن و سرخوردگی برخی از گرایش های اسلامی این ائتلاف، گسترش ناامیدی نسبت به بقای حکومت دینی راه در میان آنها بطور مداوم افزایش می دهد، جریان سوم که در برگیرنده طیف های گوناگونی از سرخوردگان جمهوری اسلامی است، نتیجه و پیامد ناگزیر این روند بوده است.

- پیشبرد یک سیاست بینابینی و متکی بر نوعی از سازش بین جناح‌ها و توافق بر روی حذف تند و تیزهای جناح بازار و گروه‌های مؤتلف بسا وجود برخی توافقات پنهانی. اما تاکنون به جایی نرسیده است.

۳- کشمکش‌ها، مانورها و چرخش‌های سیاسی جناحهای مختلف جمهوری اسلامی و راه‌حل‌های هر یک از آنها برای بقای این حکومت ارتجاعی، اما نباید موجب سردرگمی در روند مداخله در اوضاع سیاسی شده و یا به دشواره روی از این و یا آن جناح رژیم منجر شود.

سیاست کله تیز حمله جناح بازار است که توسط برخی از نیروهای "چپ" مطرح شده است. اساسا ماحصل بقای سخت‌های ستروان و شکست خورده گذشته در میان این نیروهاست.

در شرایطی که رشد جنبش‌های مردمی، شکاف در میان دستگاه حکومت اسلامی را عمیق‌تر نموده و بن بست قدرت، زمینه گسترش و تحرک بیشتر این جنبش‌ها را فراهم می‌نماید و همسو یا این شرایط جریان ائتلاف "خاتمی" میکوشد با سوار شدن بر موج نارضایتی فزاینده مردم، حرکات اعتراضی- اجتماعی را مهار و منحرف نموده و به ابزاری در جهت عقب‌راندن جناح رقیب و تحکیم موقعیت خود در ساختارهای قدرت سیاسی بدل نماید، پیشبرد این سیاست می‌تواند به توهم پراکنی منجر شده، از تحرک جنبش‌های مردمی کاسته و این جنبش‌ها را در تنگنایان قرار دهد که ظرفیت رشد یابنده آنها را محدود نماید!

لویه تیز حمله کل دستگاه ارتجاعی جمهوری اسلامی، با همه شاخه‌ها، گرایش‌ها و زوایا آن است، و بسته به اینکه حرکات اعتراضی و جنبش‌های اجتماعی با کدام مطالبات و از کدام مجاری بروز نموده و با تقابل به کدام یک از ارگان‌های سرکوب حکومتی روبرو شوند، تعیین میگردد.

۴- یگانه روش انقلابی دخالت در اوضاع سیاسی، اتکاء به جنبش‌های خود سامان اجتماعی و در مرکز آنها جنبش طبقاتی کارگران و آماج فرار دادن جمهوری اسلامی است.

- اکنون که بر بستر اعتراضات مردمی، شکاف در دستگاه حکومت اسلامی عمیق‌تر شده است، این اعتراضات می‌باید با طرح مطالبات پیشرو- تعمیق بیشتر یافته و به همبستگی میان این جنبش‌ها فراروید.

- چپ انقلابی و کمونیست نیز باید همبستگی اش را بر زمینه تلاش در راستای سازمان‌یابی جنبش‌های خودسامان مردمی و در راس آنها جنبش طبقاتی کارگران، سامان دهد.

- پویای درونی جنبش‌های اعتراضی مردمی، در گرو طرح مطالبات سیاسی- اجتماعی بالنده و پیشروست. به پیش کشیدن مطالبات مربوط به اردوی کار، طرح خواسته‌های رفاهی عمومی (نظیر مسکن، نیازهای آموزشی، خدمات اجتماعی و...) طرح خواسته‌های مربوط به نسل جوان، کوشش در راستای به پیش کشیدن موازین یک فرهنگ پیشرو، آزادی زنان از قید و بندهای تبعیض جنسی و... مطالباتی هستند که می‌باید به پرچم جنبش‌های اجتماعی مردم بدل شوند!

در پرتو همگرایی بر سر مطالبات مربوط به کار، رفاه و آزادی است که راه برای پویای جنبش‌های خودسامان مردمی بسازتر شده. شکاف در ساختار قدرت جمهوری اسلامی عمیق‌تر گردیده و زمینه برای سرنگونی رژیم فراهم میشود. پس پیش پسوی آماج قرار دادن جمهوری اسلامی، با اتکاء به جنبش‌های خود سامان مردمی و طرح مطالبات این جنبش‌ها، محورهای اساسی و نیز جنبه اثباتی آنها، یعنی:

کار، رفاه، آزادی، جمهوری شورایی.

مارکسیسم اولویت داشته و خود مارکس تحت تاثیر آن قرار گرفته است و یا بعکس.

صرفنظر از این عبارات مخدوش، اما اگر تمامی برنامه را ریزرو رو کنید، تمایزی بین حزب و جنبش اجتماعی نمی یابید. این آشفته فکری البته اتفاق نیست، اما برنامه واقعی حزب یعنی سبک کار و رفتار اجتماعی اش و گفتار دیروز و امروز رهبران روشن تر است. نشانه ها را بدست می دهند. از سیمای سیاسی و خصلت نمای واقعی یک برداشت بوروکراتیک و پاراکمونیستی از موضوع مورد بحث، خالی از فایده نخواهد بود اگر در این زمینه شوامدی بیاوریم.

در گذشته های نه چندان دور و در آغاز گاه طرح بحث کمونیسم کارگری و مساله عضویت کارگری در پس ترمیم های خیالی انگیز «فر فعال جنبش کارگری» عضو حزب محصور می شد (۲/۲) این ژست های بظاهر دموکراتیک که در زندگی واقعی بیشتر به کدی شباهت داشت تا واقعیت، در عین حال ستاریت را ریشخند آمیزی از یک روایت بوروکراتیک را با زحمتی حیرت آوری برجسته می نمودند. سرزنش را بکنند، یک فعال جنبش کارگری که در بطن مناسبات بوروکراتیک، در صلب کار با زیست خود، جبهه جوری فقر و فلاکت راه چالش می طلبد عضو فرضی حزبی است که هیچ نقشی در گزینش و انتخاب اقلیت نظری و عملی آن نبوده. نادر این تصویر کاذب اقتدار گذر بود که حتی «رهبران حزبی» نیز آنرا جدی نگرفتند. اگر این رویای کاذب در گذشته در جنبش رویا هم باقی نماند، با این همه ستون فقرات روایت بوروکراتیک و جنبش کارگر اما دست نخورده باقی ماند. با این تمایز که اکنون عبارتها عوض شد و تغییر شکل داده اند امروز به «هاله تشکیل» حزب اجتماعی و عبارات دقیق تر پیشبرد تلوری حزب رهبر و شخصیت ها، ساختار حزبی چنان «وسیع و فراخ» شده است که دیگر نیازی نیست که برای عضویت در ح.ک. حتی بشکل صوری هم که شده، به وزنه پیشروان کارگری اندکی هم توجه داشته باشی در پرتو سبک کار امروزین درهای حزب چهار تاق بسوی همه گروه های اجتماعی باز است. کافی است که مخالف جمهور و اسلامی باشی و آزادی خواهی را بپسندی. ح.ک. تعبیر کنی، به این نکته از گفتار کنونی رهبران حزب دقت کن: «... هر مخالف آزادخواه رژیم اسلامی، دیگر باید به حزب کمونیست کارگری بپیوندد» (۳)

در گفتار امروز رهبران حزبی، «حزب اجتماعی» مدل احزاب اروپایی و... قبای جدیدی است که ح.ک. کجایا پرسه کارگری شدن تو گذشته، بقر کرده است. این چرخش ها، اما پیش از گذشته هر «آزادخواه جدی» را در پیوستن به ح.ک. به ترمیم واهی دارد چه به رسمه به یک پیشرو کمونیست که قطعاً کم ترین نشانه های آزادی خواهی اش تردید در این گونه چرخش هاست. خلاصه گام در برنامه حزب و سبک کار آن نمایازی بین یک حزب و یا گروه های سیاسی و یک جنبش اجتماعی

جانشین یک جنبش اجتماعی فرض نموده و خود را در مقام پیشروای این جنبش ها قرار می دهند.

در بنیادهای فکری و سبک کار حاملین این گرایش نقش آگاهی کمونیستی و دخالتگری پراکنگی در جنبش های اجتماعی و جلب فعالین این جنبش ها به پروژه سوسیالیستی از طریق کسب همزونی سیاسی، فرهنگی نادیده گرفته می شود. در این سبک کار عمل یک گروه بنی محاصر خوب فعالیتی نهادهای مردمی یک جنبش اجتماعی فرض شده و با اتوریته یک حزب بوروکراتیک و حاشیبه کنرا یکی گرفته شده می شود. همانند سازی بوروکراتیک حزب، جنبش اجتماعی و طبقه محصل این پیش و سبک کار متکی بر آن است. شاخه های متناقض این گرایش برای توجیه نظرات خود غالباً به «لژن و پلشویکیا» متصل می شوند و از این زاویه بی عدالتی هایی که در مسخ نظرات لژن می شود دست کمی از نظرات مخالفین سرسخت وی ندارند. بر اثر کارکردی بوروکراتیک و مایه ازای عملی از باب جانشین گرایی که پروژه انقلابی حزب پیشرو کمونیستی مخدوش و کدر جلوه گر می شود حزب کمونیست کارگری به این دسته از احزاب غفلت دار برای روشن شدن این موضوع شاید لازم باشد که کمتر به برنامه برنامه رسمی و بیشتر به سبک کار این جریان، یعنی برنامه ای که در عمل به پیش می رود (برنامه واقعی) مراجعه نمود.

در توضیحاتی که در مقاله رسمی پیرامون رابطه حزب و کمونیسم داده شده است، هدف ح.ک. کمونیست بعنوان جنبش اجتماعی و حزب، بعنوان گروهی سیاسی بصورت یکسان و باه عادل هم فرض می شوند و اساساً روشن نیست که در جنبش کمونیستی مفروض ح.ک. آیا احزاب و گروه های های متفاوت کمونیست وجود دارند و یا اینکه فقط یک حزب خصلت نمایی این جنبش است. در برنامه رسمی این حزب نکات متعددی وجود دارد از روایت های مخدوش و متناقض. بطور مثال در جایی از برنامه آمده است: کمونیسم کارگری جنبش اجتماعی است که با ظهور سرمایه داری و طبقه کارگر مزرعی شکل گرفت (۱) در این جمله چنان که روشن است کمونیسم بدرستی جنبش اجته ای تم ضیح داده شده که با ظهور سرمایه داری و طبقه کارگر مزرعی شکل گرفته است. اما فراموش این تغییر، جمله دیگری است که آشفته فکری ح.ک. در «... همی بنام برنامه آشکار می کند: جنبش کمونیسم کارگری در تمام طول تاریخ خویش با مبارکبیسیم و نقد مارکسیست به جامعه سرمایه داری پیوندی ناگسستنی داشته است (۲) اگر این روایت با توضیح بالا مقایسه شود بروشنی آشفته فکری ح.ک. برملا می شود. در اینجا مشخص نیست که بلاخره کمونیسم یک جنبش اجتماعی است که پیش از مارکس وجود داشته یا اینکه در تمام طول تاریخ خویش با مارکسیسم پیوند ناگسستنی داشته است. عبارتی روشن نیست که کمونیسم بطلب یک جنبش اجتماعی نسبت به

سوسیالیسم منجمد، فرم رادیکال (۲)

بررسی انتقادی برنامه حزب کمونیست کارگری

در بخش یک سالنامه برنامه حزب کمونیست کارگری و مساله یو سولت در برنامه مورد بررسی قرار گرفت و توضیح داده شد که در یکسوی برنامه «تولت آزاد» قرار دارد که زمینه ساز کمونیسم فوری است و در سوی دیگر آن دولت اصلاحگرایی که سامانه های ساختاری سرمایه را دست نخورده باقی گذاشته و اصلاحات رادیکال در نظام موجود را هدف قرار داده است. در حاشیه این بررسی همچنین تناقضات اساسی موجود در برنامه مورد بررسی قرار گرفت. در این بخش ساختار برنامه یعنی روایت حزب کمونیست کارگری از مفهوم حزب و سوسیالیسم هم در بررسی قرار می گیرد.

ساختار برنامه حزب جانشین کار و سوسیالیسم بوروکراتیک

حزب کمونیست کارگری نمونه تپیک یک حزب جانشین کار است. یعنی حزبی که خود را فراسر جنبش های اجتماعی فرض نموده و در پیش و سبک کار روایتی بوروکراتیک و اقتدارگرا از مفهوم سوسیالیسم را تصویر میکند. برای درک این موضوع و روشن شدن زاویه نقد ما از مفهوم حزب جانشین کار، باید در این نکته تأکید شود که این نقد از زاویه نقد گرایشات بورژوازیستی و گونه های مختلف آن (تغییر بورژوازیسم و فرعیستی، بورژوازیسم کارگری) که انزوا کارگری را ترویج می کند و یا نقد بورژوازیستی و فرعیسم جدید که جایگاه و نقش جنبش متناقض کارگران را در جنبش های اجتماعی کم رنگ و یا مخدوش می کند و... دیگر گرایشانی که اهمیت حزب پیشرو انقلابی را نمی می کنند) نیست. بلکه هدف این است که در پرتو باور به پروژه حزب پیشرو انقلابی یکی از جلوه های وارونه و مسخ شده از حزب پیشرو، یعنی حزب جانشین کار را مورد بررسی قرار دهیم.

جنبش اجتماعی و محدودنگری حزب جانشین کار

در مقابل بورژوازیسم و شاخه های مختلف آن که هر یک به اشکال مختلف و بیشتر پشت سنگر «تجربه گرایی» جایگاه آگاهی و نقش آفرینی گروه بندی های پیشرو کمونیستی در سازمانی جنبش های اجتماعی را نفی می کنند، گرایش محدودنگری، تنگ رویانترایی، بوروکراتیک و جانشین گرایی از مفهوم حزب پیشرو انقلابی قرار دارند. گرایشی که کبره های مختلف دارد اما فصل مشترک همه آنها این است که عمل اراده کارگران یک گروه بندی سیاسی را

و نیز درجه تاثیر پذیری این دو از یکدیگر دیده نمی شود. در این سبک کار است که شاخه های مختلف یک حزب جانشتین گرا یا خودفعالیاتی نهادهای خود سامان مردمی جابجا شده و این دو یکی فرض می شود.

از همین رو سنت که ح.ک.ک هم مدعی یک جنبش اجتماعی است (حزب تک بیتی کمونیسم کارگری) و هم برای هر جنبش اجتماعی، دیگر نهادهای مختص به خود را دارد. شورای پنهانندگان حزبی، کمیته همیستی یا کارگران حزبی، نهادهای همبستگی با زنان حزبی و ... که همه و همه از شاخه های جوراجور 'حزب رهبر و شخصیت ها' مستندالیه اند. اگر در جنبش یا یک حرکت اعتراضی، دیگر هیچ چیزی برای نهاد سازی حزبی مایل آن در چینه نبود، شخصیت های حزبی، جایگزین این نهادها می شود. بطور مثال جنبش آزادی خواهی و مساله آزادی بیان را می شود در نظر گرفت و کوشش 'رهبران حزبی' بسیاری، شخصیت دادن به 'نویسندگان حزبی' را در این سبک کار این نهادهای خودسامان برآمده از دل جنبش ها نیستند. که حزب کمونیست کارگری در میان آنها فعالیت نموده از آنها تاثیر پذیرفته و بر آنها تاثیر می گذارد بلکه ماچرا! بشکل واژگونه پیش می رود. این فعالین جنبش های اجتماعی و نهادهای آند که باید در نگاههای شاخه های از بالا ساخته شده حزبی قرار گرفته و کوش برفرمان رهبران حزبی باقی بمانند. از همه جالب تر اما نماد 'بلشویکی' این جریان است. ایسکرای، باسسه ای نیز حکایت خودش را دارد. تصویری وارونه و کاذب از نهاد بلشویکی که یاد آور ماجرای 'نوشتن مار و عکس مار' است. باور کنید که بی عدالتی های که از طریق این پیشش اقتدارگرا و بوروکراتیک، نصیب بلشویکی و لنین می شود، به مراتب نقش مخرب تری دارد از گرایشات آشکارا ضد بلشویکی.

جنبش اجتماعی، گروه بندی سیاسی و مساله

مذهونی

گرایش ولوناریستی، بوروکراتیک و اقتدار گرا همواره در یک ضدیت دایمی با کار آگاهانه سیاسی، فرهنگی برای جلب دیگر جنبش ها به پروژه ی رهبران یخس سوسیالیستی (یعنی از طریق کسب مژمونی) است.

بی تردید کمونیسم یک جنبش اجتماعی است. یک جنبش واقعی که در پیگره آن، پیشروان این جنبش کوشش بی وقفه ای را برای سازمانیابی این جنبش برای بریزر کشیدن نظم موجود از طریق ذمه داری آگاهانه کمونیستی و کسب مژمونی به روش فرهنگی، سیاسی است. رابطه جنبش کمونیستی کارگری و پیشروان این جنبش چگونه است؟ آیا این رابطه همانند رابطه مغلطی است که به شماگرد می آموزد؛ و شاکرد در گسست از بدفهمی امور نیاز به آتورینه استناد را دارد؟ آیا این رابطه از نوع رابطه اقتدار گرایی است که هر آن فراده فلان رهبر حزبی جایگزین اراده خود سامان جمعی می شود؛ بنظر می

رسد که ح.ک.ک.ک افق مابیش را در این شکل از رابطه جستجو می کند. به این نکته جلوتر در بررسی مواضع حزب از تجربیات جنبش کمونیستی خواهیم پرداخت اما مقدمتا اشاره ای می کنیم به کمونیسم یعنی یک جنبش اجتماعی، و راستاهای خود پویی درونی اش و مساله رابطه آن با گروه بندی های پیشرو.

'کمونیسم برای ما وضعیتی نیست که باید برقرار شود. ایده کلی نیست که واقعیت باید خود را با آن تطبیق دهد. ما آن جنبشی واقعی را کمونیسم می نامیم که وضعیت کنونی امور را ملکه سازد. شرایط این جنبش از ضروریاتی است که هم تاکنون موجود است، نتیجه گیری می شود. (۹) از این روشن تر نمی توان جنبش کمونیستی را خلصت بندی کرد. یکی از مفروضاتی که هم اکنون موجود است و بشکل واقعیتری سرسخت جلوه گر می شود این است که روند دگرگونی در معاسبات تولیدی و مرفهاتی موجود و راهیابی بسوی مناسبات برابری طلب کمونیستی روشی خود بخودی نیست. یک برش انقلابی برای بریزر کشیدن مناسبات موجود و نهادهای سیاسی آن لازم است. میمولوژی طبقه حاکم و مانوایززه شدن سداوم آن از طرق مختلف، یکی از موانع سرسختی است که جهان واقعی را وارونه کرده و درماندگاری 'طبقه ای درخود' که وضعیت امور را جاودانه می بخنداند نقش مژمی بازی می کند. اما چه چیز می تواند معکاب مباحثی مهم، در حرکت 'طبقه درخود' بسوی 'طبقه ای برای خود' نقش آفرینی کند؟

حرکت 'طبقه ای درخود' بسوی 'طبقه ای برای خود' یعنی درک اهمیت پروژه، پیشرو، یعنی شناخت ضرورت یک همیستی منضبط برای نشان دادن نشانه های راه و بریزر کشیدن مناسبات سلطه و در مرکز آن فروریزی سلطه طبقاتی. یعنی نقش آفرینی در جاب جنبش های اجتماعی و فعالین پیشرو این جنبش ها و بیش از همه جنبش کمونیستی و کارگری به پروژه رهایی ساز سوسیالیستی و مشارکت در نهاد های خودسامان مردمی از طریق کار سیاسی فرهنگی، در راستای تکمیل املاکات رادیکال به نظام موجود و به موازات آن کوشش برای سازماندهی انقلاب اجتماعی و بریزر کشیدن نظام سرمایه داری به مثابه مهم ترین گره گاه در گذراندن راه جلو و برای خنثی شدن دامن چه تاخیراری های اجتماعی و در راس آنها ناوبری طبقاتی است.

یکی از نمونه های درخشان همگرایی جنبش های اجتماعی و کار آگاهانه، حزبی، انقلاب اکتبر است. بلشویکیها در جلب جنبش کارگری و نهاد های خودسامان برآمده از دل آن یعنی شوراهای راستای کسب قدرت سیاسی از طریق فعالیت سوسیالیستی روشی به پیش کشیدند که تاکنون نظیر آن کمتر دیده شده است. پس از آن تصرف قدرت سیاسی نیز هرچه اقتدار بلشویکیها در جلب جنبش

کارگری و مردمی بیشتر می شد، زمینه های موفقیت آنها در جلو راندن اهداف انقلاب نیز گسترش می یافت. و هر چه این فاصله کمتر می شد زمینه ی گسست از پروژه تحول انقلابی تشدید می گردید تا اوم همین پروژه یکی از مهم ترین عواملی بود که به شکست انقلاب منجر گردید. (نکته ای که باید به یادمانه یکی از موارد مهم نقد تجربه های گذشته در نظر گرفته شود.)

اگر میبانی نظری 'رهبران حزبی' را در نقد تجرب اکثیر و از این طریق رابطه ی حزب و جنبش اجتماعی را بررسی کرده باشیم دو نکته در این میبانی بیش از هر نکته دیگری قابل تأکید است. یکی اینکه هر نقدی ب حرکت بلشویکیها که به مناسبات حزب، نحوه کارگران و جنبش های اجتماعی مربوط می شود، با پشتوانه تئوری توجیه کننده 'تولید در دوره انقلابی' از نوع 'تقدیم کراتیک' ارزیابی شده و نقی می شود. دو دیگر، برابر ایستای این نقد است. یعنی نقد باصطلاح سوسیالیستی رهبران حزبی و لب مطلب در توضیح آن این است که: 'بلشویکیها برنامه اقتصادی ندارند. (۱۰) البته تاکنون نیز روشن نشده است که برنامه اقتصادی بلشویکیها چه می بایست بود. این متد در تبیین و بررسی تجرب جنبش کمونیستی عقده است که یکی از انحرافات و زمینه های علل شکست اکثیر را پشتوانه قوت خود نموده و از آن باور تئوری ساخته است. باور به پروژه دولت حزب.

پس از گذشت این همه سال اگر این درس ابتدایی را نیاهوخه باشیم که یکی از دلایل چرخش انقلاب اکثیر بسوی عقب، فاصله گرفتن بلشویکیها از مساله خودسامانی جنبش های مردمی و اجتماعی (تولد کارگران و زخمکنان) بود، ضرورتی که هر جا که حزب در مقام جانشتین جنبش های اجتماعی، پروژه در سامانه های ساختاری دولت؛ و در جایگاه نهادهای خودسامان کارگران و زخمکنان قرار گرفت کار به انجماد اهداف سوسیالیستی انجامید. در دنیای امروز نقطه ضعف بلشویکیها از پایه قدرت خود فرض کردن، عین بی خردی است. روایت بوروکراتیک و اقتدارگرا از درک این مساله اما عاجز است. از نگاه جانشتین گرا اما صرفا به مساله رابطه حزب و جنبش اجتماعی مربوط نمی شود. روایتی است منجمد از مفهوم سوسیالیسم و جنبه های مختلف پروژه سوسیالیستی.

ساختار، برنامه سوسیالیسم منجمد، و مساله

دیکتاتوری پرولاریا

حزب کمونیست کارگری مدعی است که: از نظر شکل حکومت کارگری یک دولت آزاد است (۱۱) که این حکومت 'بهمین اعتبار در تئوری مارکسیسم، دیکتاتوری پرولاریا نامیده می شود (۱۲) اگر برداشت این جریان از این مفاهیم را در کنار کمونیسم فوری برنامه ما برقراری سوری یک جامعه کمونیستی است (۱۳) قرار داده و این مجموعه را همراه با روش و سبک کار یک حزب جانشتین گرا؛

مورد سنجش قرار دهیم. سیاهی سوسیالیسم متحد پیشتر نمایان می شود.

دولت آزادیگه، روایت زحمت و دولت مدار نسالیستی است و در مقابل پروژه نفی دولت گرایی انقلابی مبارکس قرار دارد. بهمین خاطر است که سارکس دیکتاتوری پرولتاریا را دولت زوال یابنده ارزیابی می کند. یعنی انتقال قدرت به جامعه و نهاد های خود سامان نهنفته در دل آن طی پرومسه دوره گذار و برهم شکستن قدرت بازار با انکا به ناهماهلی خود سامان مردمی و در راس آنها شوراهای کارگری دولت آزاد لاسالیستی اما روایت مسخ شده ی از قدرت کارگری است. اگر بر پروژه انقلابی سارکس دولت زوال می یابد در نگرگاه لاسالیستی دولت آزاد مدام گسترش یافته و بشکل پختگی راسر جامعه قرار می گیرد. دولت آزاد لاسالیستی که حتی بر پادیمان بورژوازی است، پدیده ای ست که با درد گیری احزاب سوسیالی - دمکرات و با اوج و نول دولت رفاه تمام طبقات اش را نشان داده است. دولت آزاد حزب کمونیست کارگری اما در عین حال بدون دیگری هم هست. آنجایی که خود را از حنس یکتاتوری پرولتاریا معرفی می کند و در اینجا است که دولت آزاد در ترکیب با روایت های بوروکراتیک مساله دیکتاتوری پرولتاریا، سیاهی تمام عیار بده ی دولت - حزب را برجسته می کند.

برنامه های انحرافی از مساله دیکتاتوری بیگانه یابکی از مهمترین شاخص های بازنگری به جارب گذشته است. دور برداشت از مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا امروزه دو گرایش انحرافی بیشتر جلب نظر ن کنند. گرایش با طرح نقد تقلیل گراییه و رفرمیستی پشت این سنگر که این واژه (دیکتاتوری پرولتاریا) نه برداشت نفی را به اذهان نداسی می کند، تأکید رد که: استفاده از این واژه در برنامه و تبلیغات یاسی درست نیست. در این مورد مساله اساسی ای مارکسیستها اما مضمون دیکتاتوری پرولتاریا نه واژه ها، مضمونی که مظهر یک دوران گذار لای از شیوه تولید سرمایه داری بسوی بنیادهای بری طلب کمونیستی است و مهمترین مشخصه دوره گذار، دولتی برآمده از یک فواید انقلابی و کی به نهادهای خود سامان کارگران و زحمتکشان (دولتی که همراه با نفی کلیه مناسبات سلطه و مرکز همه آنها نفی سلطه طبقاتی مدام برآمده می د). تا آنجا که این موضوع به کار بست واژه ها یوت می شود این مساله مشکل چندانی نیست و ای آن می توان از معادله هایی نظیر دولت کارگری، قدرت کارگری، دموکراسی سالیستی، دموکراسی کارگری و دیگر واژه های سبی که مضمون این دوره گذار انقلابی را در بر د استفاده نمود اما واقعیت این است که در نگرگاه بش تقلیل گرا این مضمون انقلابی دیکتاتوری لتاریا است که تحت لوای کار بست صحیح واژه مفهوم زبانی می شود.

در مقابل این گرایش، گرایش دیگری هست که از مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا حاکمیت حزب مدعی کمونیست را مد نظر دارد و به اشکال گوناگون این موضوع را تئوریزه می کند. حزب کمونیست کارگری به این گرایش تعلق دارد. برای نشان دادن، نشانه های این روایت در ح کک ماچاریم به مبانی نظری این جریان و جویره آنجایی که به مساله تجربه شوروی باز میگردیم مراجعه کنیم (۱۰) بنور نمونه یکی از رهبران حزبی که ظاهرا مورد پرستش همه اعضا این حزب است برگ خور از این مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا را در پس تئوریه اکثریت اینگونه تفسیر می کند: دیکتاتوری پرولتاریا در دوره کم و بیش متمایز را در بر می گیرد. اول دوره استقرار سیاسی دیکتاتوری پرولتاریا و دوم دوره گذار اجتماعی تحت دیکتاتوری پرولتاریا (۱۱) سپس با توضیحاتی در حاشیه این موضوع بر این نکته درست اشاره دارد که دولت پس از انقلاب وارد پروسه ای می شود که تا رسیدن به دوران متعارف یعنی استقرار قوانین حقوقی، سیاسی اقتصادی و اجتماعی و دوتین شدن آنها روندهای پیچیده ای را طی می کند که از پیش نمی توان جزئیات آنرا روشن کرد. این تفکیک نکته تازه ای در مارکسیسم نیست مهم اما برداشتهایی است که از این گونه تفکیک ها روندهای مظهر پر آن می شود به این نکته رهبران حزبی نیز اعتراف می کنند: نفس این تفکیک چون تازه ای در مارکسیسم نیست تازه نیست شاید در بحث ما تازگی دارد. استنتاجات ما واقعیتی است که برای این دوره بسدی تسلیم [۱۱] نکته رفاقا در این جاست. برداشت های متضاد از این روندها و دوره بسدی های بنیم استنتاجات رهبران حزبی از این روندها چگونه است؟

بررسی انقلاب اکثریت و روایت های متضادی که گرایشات متقاون در نقد و بررسی این پدیده دارند خود نشانه ای است از اینکه هر گرایش چگونه سوسیالیسمی را نیز به پیش می کشد. در باره دیکتاتوری پرولتاریا و دوره بسدی درونی آن تغییریی که توسط رهبران حزبی از دوره استقرار سیاسی دیکتاتوری پرولتاریا (به روایت توجیه گراییه دوره اول) ارائه می شود، این است که حزب در مقام دولت و جانشین بی واسطه آن پدیدار می شود. بنیید این موضوع در پشت سنگر بررسی انقلاب روسیه چگونه توضیح داده می شود. همان تئوریه که قیام را سازمان می دهد، و شور ها را در موضع بنیبرش عمل انجام شده قرار می دهد. همان تئوریه که رهبری بخش پیشرو طبقه کارگر را به عهد دارد و به این بخش متکی است. همان تئوریه که علی رقم مخالفت بخش های دیگری از طبقه کارگر که تحت نفوذ منشویکها ست و به فاشانی که از این ها حمایت می کنند، ایده انتقال قدرت به شور ها را طرح کرده و عمل قهر آمیز برای سرنگونی دولت بورژوازی و انتقال واقعی قدرت را سازمان داده است.

همان نیروی بنشکزیب و به حکم شرایط عینی سیاسی، بطور طبیعی خود را موقبت رهبری پروسه تمام انقلاب از بالا و سرکوب مقاومت مسلحانه بورژوازی می یابد و باید با همان برجه قطعیت این وظیفه را نیز بر دوش بگیرد. این خاصیت هر دولت موقت انقلابی واقعی است که نشک بخش فعالترین بخش طبقات انقلابی، یعنی قدام کنندگان بالفعل باشد (۱۲)

منظور از همان نیرو و فعال ترین بخش در اینجا همان حزب است. که در پرتو یک سناریوی وارونه عمل اراده گراییه را بجای انقلاب تصویب نموده و به بلشویکها نسبت داده می شود. این گوهر روایت حزب کمونیست کارگری از آغاز اول دیکتاتوری پرولتاریا است. کسی که این جملات را بخواند و این تفسیر از جایگاه حزب در مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا را باز خواهد رسید که این چه حزب معجزه گر و در عین حال توطئه گری است. مثلا شور ها را در موضع عمل انجام شده قرار داده است. تاریخ واقعی انقلاب اکثریت اما خلاف این سناریو را نشان می دهد. این حقیقت دیگر با مدارک کافی آشکار شده است که در آن قطعی که نین تزه ای اوریل و تدارک توری انقلاب سوسیالیستی اکثریت را تحت تاثیر جنبش کارگری و تحولات شور ها به پیش کشید، ابتدا با مخالفت اکثریت کمیته مرکزی حزب بلشویک (که بیش از شور ها تحت تاثیر منشویکها قرار گرفته بودند) روبرو شد، صورتی که نامه او را سوزاندند یعنی اینکه چرخش کمیته مرکزی بلشویکها از موضع کنار آمدن با دولت موقت که نین تحت تاثیر پراتیک انقلاب کارگران و سوبزه شور ها، نقش مهمی در پیش برد آن داشت. نمونه بارزی است از تاثیر پذیری پیشروان بک جنبش از پراتیک انقلابی توده های ستمکش. اساسا پس از رویکرد به این موضوع است که باید به نقش برجسته بلشویکها در سازمان دهی قیام اشاره کرد. این خود نمونه ای است از همکاری توده های جنبش کارگری و پیشروان سازمانگر آن که در یک برهه اساسی منجر به انقلابی شد که صرف نظر از محدودیتها و یا خطاهای فاش که بعدها بوجود آمد. باید بعنوان بزرگترین انقلاب تاریخ در نظر گرفته شود.

تصویر کاتبی که حزب کمونیست کارگری، از جایگاه دیکتاتوری پرولتاریا نشان می دهد، نمایشگر جایگزینی دیکتاتوری حزبی بجای دولت کارگری و دموکراسی سوسیالیستی است. که بعنوان آغاز اول دیکتاتوری پرولتاریا تئوریزه می شود. یعنی شده ای در مقام معلم کارگران، دیکتاتوری آموزشی خود را جایگزین قدرت طبقاتی کارگران و زحمتکشان و نهادهای خود سامان آنها می کند. به این جملات دقت کنید:

رابطه طبقه با این دولت در اساس بر هیچ پروسه انتخاباتی و نهاد نمایندگی استوار نیست، حتی اگر تمام شور ها عملا به این حکومت رای هم داده

پاسخ مانده است. و جالب است که این بی پاسخی خود تکه گاه اصلی نقد سوسیالیستی است پس هیچ تردیدی موضوع اصلی نقد سوسیالیستی همان مسأله مورد نظر ج.ک. یعنی مسأله کمونیسم فوری است که در برنامه بر آن تأکید شده است. مسأله ای که در بهترین حالت می توان آن را با تئوری استقرار سوسیالیسم در یک کشور یکی فرض کرد. در رابطه با این موضوع توضیح چند نکته جهت روشن شدن زاویه نقد ما به همراه توضیحات فشرده در حاشیه دوره گذار به سوسیالیسم ضروری است.

مذهبات مدیدی است که شاخه های مختلف فرمیسم در جنبش کارگری به بهانه عدم امکان استقرار حاکم کمونیستی در یک کشور (یا اصطلاحاً سوسیالیسم در یک کشور) اساساً به نفی انقلابات سوسیالیستی رسیده اند. در مقابل این گرایشات گروهی هایی قرار دارند که با اتکا به روایت های منجمد از سوسیالیسم خواهان استقرار سوسیالیسم (یا کمونیسم فوری) به مثابه لغو کار مزدی او ایضا احداث طبقات در محدوده یک کشور پیوسته اند. همانند ج.ک. که این جریان بسر اساس نقد سوسیالیستی اش از اینکه فاش بود. دیگران تصور پرولتاریا (یعنی کمونیسم فوری و مهم در یک کشور) در میان بلشویکها دست بالا را نداشته اند. در دلخوردن است و این نکته را اینگونه بیان می کند: «اولاً در تفکر بلشویکی فاز دوم دیکتاتوری پرولتاریا عملاً در متن یک انقلاب جهانی تصور می شد... امید به انقلاب جهانی موجب شد تا بلشویکها افق خود را عملاً محدود به حفظ قدرت و انجام حداکثر ممکن تا زمان فرارسیدن انقلاب جهانی در آینده نزدیک نسیم کنند و عملاً توجه ثنوریک چندانی به معضلت چند در چون گذار اجتماعی، داری و اقتصادی در محدوده روسیه ننمایند (۱۷) اینکه بلشویکها توجه چندانی به معضلات دوره گذار اجتماعی نداشتند؛ اساساً فکر حقیقت است اما اینکه برنامه اقتصادی از نوع فاز دومی (لغو کار مزدی در یک کشور) نداشتند. حقیقت است محض که نطفه قوت بلشویکها را تشکیل می داد. روشن بین ترین آنها به این نکته واقف بود که لغو کار مزدی به مثابه ایجاد یک فراسویون جدید است که اساساً در یک پروسه جهانی قابل شدن است.

دوره گذار سوسیالیستی یک دوره فرارشدن تقاضای یک فرمایشیه در تولید (سرمایه داری) و ساختارهای سیاسی اش. بسوی فراسویون تولید اجتماعی کمونیستی است. اساسی تری شخص سیاسی در دوره دولت کارگری متکی به نهادهای حاکم کارگران و زمینگشندان است. (دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا یا دموکراسی سوسیالیستی) این دوره گذار اقتصاد و سیاست اقتصادی امثال ج. است. یعنی حرکت بسوی در هم شکستن سرمایه و بنیادهای اقتصادی و اجتماعی اثر متناسب با اوضاع مبارزه طبقاتی در سطح داخلی و بین المللی. پیشروی بسوی

هایش صحیح انداخته کسب هژمونی از طریق کار آگاهگراییانه در میان مردم این وظیفه چه در دوره سیاست ناسره تئس ها و چرف ها با کرنسکی و کشکین ها، در صدر وظایف قرار نداشت. این وظیفه امروز عمدتاً به انجام رسیده است. زیرا همانطور که کنگره شوراها در مسکو بطور قطع ثابت نمود اکثریت کارگران و دهقانان روسیه به وضوح جانب بلشویکها را گرفته اند. (دقت کنید کنگره شورا های مفاصله کنید با نظردیوران حزبی که معاندت دولت در دیکتاتوری پرولتاریا بر هیچ پروسه انتخابات و نهادهای نمایندگی استوار نیست (۱۸) تا انجام کامل این وظیفه راه نرازی در پیش است. (۱۹)

همانطور که پیش از گفته شد تأکید در دست آوردهای بلشویکها به مثابه تبدیل ضعف ها و انحرافات آنها نیست. هر جریان پیشرو سوسیالیستی و انقلابی امروز موضع است که با نقد اشتباهات و انحرافات تجربیات جنبش کمونیستی راه را برای پیشروی این جنبش به جلو باز کند. اما این نکته نیز خود در گرو فهم این موضوع است که چه کسانی و با چه مدتی و از زاویه چه منافع مدعی نقد بلشویکها هستند و یا در مقام دفاع از آنها بر می آید.

سوسیالیسم منجمد و مسأله کمونیسم فوری حزب جانسن کرد دولت آزاد و فاز اول دیکتاتوری پرولتاریا، (دولت حزبی) حلقه های بهم پیوسته ای روایت منجمد از سوسیالیسم است. در پیوند با این مفاهیم و موضوعات، مسأله کمونیسم فوری و یعنی دوره گذار اجتماعی تحت دیکتاتوری ثبات یافته پرولتاریا که از نگاه ویران حزبی فاز دوم دیکتاتوری پرولتاریا نامیده می شود، نیز باید مورد بررسی قرار بگیرد.

بگیریم یک نظر کم و بیش مشخص در باره گذار اجتماعی تحت دیکتاتوری ثبات یافته پرولتاریا (یا فاز دوم) و مختصات سیاسی، اجتماعی آن در ادبیات حزبی کار بیهوده ای است. اما ظاهراً از نقد زمینه های شکست انقلاب اکثر و نظرات بلشویکها و نیز پاره ای اصطلاحات نامفاهم، اما استنتاجات مشترک از آنها می توان به مهمترین جلوه های آن دست یافت. همانطور که پیش تر گفته شد هر انتقادی به بلشویکها در زمینه جانسین گرایم، در طول پیشرفت و عقب نشینی انقلاب و نیز یکی از مهمترین شاخص های شکست آن یعنی شک مادی انقلاب روسیه از زاویه ج.ک. بعنوان مقدمه ای دموکراتیک فداغذا. ار است. در مقابل اما در داشت بود و گرایش از مفهوم سوسیالیسم، گوهر روایتی است که با استمرار کوندگانه ای نقد سوسیالیستی نامیده می شود. موضوع اصلی نقد این است که بلشویکها برنامه اقتصادی معینی برای لغو کار مزدی در کشور روسیه (کمونیسم فوری) داشته اند. بر این نکته بارها و بارها در نوشته های رهبران حزبی تأکید شده است. اما اینک برنامه اقتصادی بلشویکها چه می توانست باشد؟ معمای لاینحلی است که همواره بی

باشند. تئوریت واقعی این حکومت و تعاقب واقعی این دولت به طبقه کارگری اعتبار رسیده و واقعی توده کارگران در حمایت از این دولت و تحت رهبری آن برای در هم کوبیدن قلمی بورژوازی به ثبوت می رسد. این از نوع رابطه ایست که حزب انقلابی با توده وسیع طبقه خویش برقرار می کند. در فاز اول دیکتاتوری پرولتاریا رای پرولتاریا به دولت خویشی است از طریق سوره ای نمایندگی بلکه با بسیج و سازمانیابی عملی آن طبقه حول این دولت. اعلام می شود (۱۴)

در روایت محدودنگر و بوروکراتیک از مسأله دیکتاتوری پرولتاریا، طبقه کارگر و متحذین اش و نهادهای خودسازمان نشان خود در مقام ناقد موضوع نقدشان ظاهر نمی شوند. این دولت - حزب و در واقع حزب است که کارگران و زمینگشندان باید بطور تمام دور آن بسیج شوند. حتی اگر تمامی شوراها به این دولت رای داده باشند قدرت واقعی در جای دیگری که چیزی جز حزب نیست قرار دارد. یعنی اینکه نهادهای شورهدی و دیگر نهادهای خودسازمان مردمی در بین جامعه و شوراها ای نمایندگی کارگران اساساً هیچ نقشی در تعیین دولت ندارند. چرا که زاینه طبقه با این دولت بر هیچ پروسه انتخابات و نهاد نمایندگی متکی نیست. این دولت اما موجود خیالی هم نمی تواند باشد. در دنیای واقعی ج.ک. که این دولت، دولتی است حزبی. آنهم از نوع حزب جانسین گرایم که حتی اگر تمامی شوراها هم به این دولت رای داده باشند برای آنها نیز یک موضوع حاشیه ای و فاقد ارزش است. در این سناریو کارگران در موضع یک اطاعت کننده محض باید حول دولتی که مضمی در سازمانیابی آن ندارند، تمام بسیج شده و غرامین دولت و در واقع رهبران حزبی را به پیش برند. این است سناریو حزب - دولت از هم از نوع دولت آزاد در فاز اول دیکتاتوری پرولتاریا.

پیش از بررسی فاز دوم دیکتاتوری پرولتاریا از منظر رهبران حزب ابتدا ببینیم که این نظرات چه تمایزی یا نظرات بلشویکها دارد. رهبران حزبی از اینکه چنین فاز بندی خیالی و بوروکراتیکی اساساً در مباحثات بلشویکها (استنکم در دوره این) جایی نداشته است دلخوردند و بخاطر آن بلشویکها را سرزنش می کنند: مفاصله این دوره بندی دیکتاتوری پرولتاریا در مباحثات بلشویکها آنطور که باید برجسته و تیزتر نشود. اشاعه بیاعتنا از تردیدی نیست که بخش زیادی از بلشویکها و زمین ما در نظر داشتند نشنیده اند. تنگنای خود نیز به آن معترف بودند حتی در دوره های حاد مبارزه طبقاتی نیز نمی خواستند چنین سناریوهای ما مغز استخوان بوروکراتیکی را به یک روش روشن نظری تبدیل کنند. لاین در ارزیابی از مصومین دیکتاتوری پرولتاریا و رسالت حزب در این باره با شکیبایی و روشن بینی خاصی تأکید دارد که اولین وظیفه حزبی که رو به آینده کاربانیست که اکثریت مردم را متقاعد سازد که برنامه و تاکتیک

تحول یابی برابری طلبانه در عرصه های سیاسی، حقوقی، فرهنگی، جنسیتی، طبقاتی همراهِ با خودسزونی و خودمشارکتی توده های تحت ستم و عموم شهروندان، رشدتهاهای منسلسله در بطن جامعه مبنی و مشارکت آنها در سرزوش سیاسی، خود مدیریتی تولید کنندگان همجسته و ... که برنشستز این تحولات، مختصات تغییر یافته و شکل گذاری خود را همرا با عقب نشینی و پیشروی نسبت به اوضاع مبارزه طبقاتی ملی جوامعند کرد و بهمین خاطر نیز این روند، "نورد گذار" نام گرفته است. دوره گذار اما در یک کشور به فرجام نخواهد رسید. رسیدن به ساختارهای فرماسیون تولیدی کمونیستی در گرو انقلاب جهانی و یا دستکم انقلاب سوسیالیستی در چندین کشور پیشرفته است. مابز این جای تعجب نیست که بسیاری از دانشویکا جدی، نندفنه لغو کار مزدی و استقرار پینادهای کوبتسنی را در وهیافت های نظیر انقلاب جهانی جستجو می کردند.

کمونیسم فوری آنها در یک کشور و بهمثابه لغو کار مزدی، همان مختصات عمومی، نام دوم دیکتاتوری پرولتاریا است که ساخته و پرداخته ج.ک.ک است، و محتوی اصلی نقد سوسیالیستی این جوبان را تشکیل می دهد و قرار است که مضمون این نقد در پی پروژه حزب - دولت بصورت برنامه اقتصادی دریک کشور جاری شود در برنامه ج.ک.ک نیز در قالب نقد به انقلاب روسیه بر مضمون این "نقد سوسیالیستی" اشاره شده است. ... طبقه کارگر روسیه نهایتاً از کارکن کردن بنیاد مناسبات تولید در روسیه، یعنی لغو کار مزدی، و اشتراکگر کردن وسایل تولیدی ناتوان

دست آورد. ...

...حتوی این نقد سوسیالیستی، از جنبه اثباتی اثر کمونیسم فوری و لغو کار مزدی در یک کشور با توضیحات ترویجی یکی از رهبران حزبی در مورد این نوع کمونیسم در ایران، بهتر درک می شود. استقرار سوسیالیسم یعنی لغای کار مزدی و سازماندهی تولید اجتماعی در ایران کاملاً ممکن است، (۱۴/۱) منصورش را بکنید استقرار سوسیالیسم و لغو کار مزدی، یعنی جامعه ای بدون دولت، بدون طبقه (لغو کار مزدی) در یک کشور، آنها در کنشوری همانند ایران البته چنین جامعه ای در محاصره جغرافیاهای سیاسی ستاقوت و دولتهای سرمایه داری، محتوا به نوعی "دولت آزاد" تیان حیاتی خواهد داشت. بزای برقراری چنین سوسیالیسمی اما در راه بیستار به نظر نمی رسد. آیا باید به معجزه اعتقاد داشت و یا اینکه در شکل افراطی نری، سوسیالیسم بوروکراتیک و تجربه های شکست خورده گذشته را دوباره بکار گرفت.

در حاشیه ساختار برنامه، حرکت سرمایه و سوسیالیسم ایستاد

نکت دیگری که در حاشیه بررسی ساختار برنامه باید به آن اشاره کرد، مساله حرکت سرمایه در دوران

معاصر و اثرات آن بر اوضاع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و دگرگونی های متناثر از این تحولات در ساختار طبقات و گروههای مختلف اجتماعی است. در برنامه ج.ک.ک اساساً به این گونه تحولات اشاره ای هم نشده است. مارکس همواره تأکید داشته است که بورژوازی بدون تحولات مداوم در تولید نمی تواند پا برجا بماند. این موضوع یکی از نکات اساسی در بررسی اوضاع اقتصادی و سیاسی و پیامدهای آن در عرصه های گوناگون اجتماعی است. مثلاً پیشرفت سرمایه در عرصه تولید و بازار آوری کار از تیلوریسم به فوریسم و سپس اوضاع پسا فوریستی معاصر، و یا حرکت سرمایه در سیر تحولات تاریخی از دوران رقابت آزاد صوری سرمایه انحصاری و امپریالیسم و مساله کارگرهای امروزین سرمایه، شکافها و تحولات درونی و نتایج آنها در صف آرای های سیاسی، و ... موضوعاتی هستند که بدون بررسی آنها نمی توان جنبه های متفاوت مشارکت در مبارزه طبقاتی را بازشناخت. اما هر قدر هم که برنامه ج.ک.ک، در مورد کنید، نکته ای از حرکت سرمایه و اثرات اجتماعی اش در دوران معاصر نخواهد یافت. بکارید در این زمینه شاهدی بیاباریم، بلور مثال در بررسی ارکان سرمایه داری و مساله بیکاری در برنامه تأکید شده است که بحران های اقتصادی بزرگ آوری با عواقب وخیم و خانمان برآستان اقتصادی و اجتماعی جز اجتناب ناپذیر نظام سرمایه داری هستند (۲۰/۲) در نهایتاً امروز سخن گفتن از بحران آوری و مشخصات اساسی اش یعنی سیگل های ریز و رکود، نشانه هیچ فضیلتی نیست. این را دیگر حتی جناحهای "روشن بین" بورژوازی نباید اعتراف می کنند. مساله بر سر بحران ساختاری سرمایه و کارگرهای مغرب آن در اوضاع سیاسی و اجتماعی امروز است. مثلاً امکان شدن گروههای ثابت و وسیعی از نیروی های مادیون کاربغوان کارگر روتین سرمایه معاصر، اثرات حرکت سرمایه در پدیده دولت - ملتها، در سیمای سیاسی جهان پس از جنگ سرد و شکل یابی بلوک بندی های جدید سرمایه داری و ...

این مجموعه نشان می دهد که ج.ک.ک اساساً نندفنه بازنگری و نقد سوسیالیستی اوضاع معاصر را ندارد. دنیای واقعی حزب کمونیست کارگری، سودای بازنضایی نوعی از سوسیالیسم منجمد و ایستانت که همه بضاعتش در نقد دنیای امروز، یک گذشته سپری شده و شکست خورده را ضاعی می کند.

ناصر پیشرو

پانویس ها:

۶- یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری ۲ همانجا ۲- نگاه کنید به نوشته های متعدد منصور حکمت، رسماً مقدم و ... در آغاز بحث کوبیسم کارگری ۴- آزادی بیان از نوع دوم منصور حکمت (انتروانسیونال شماره ۲۷) ۵- ایدئولوژی آلمانی مارکس نرجه عبدالله مهدی ۶- نگاه کنید به دولت

در دوره انقلابی و نوشته های متعدد بر "مارکسیسم و مساله شوروی" ۷- یک دنیای بهتر ۸- ... همانجا ۹- همانجا ۱۰- روشن است که جای بحث و توضیح مفهیم در برنامه نیست و ما ناچاریم برای روشن نمودن مبانی و برداشت های حزب کمونیست کارگری از مفهوم سوسیالیسم به آثاری رجوع نمایم که قاعدهتاً باید مورد قبول این حزب باشد ۱۱- دولت در دوره انقلابی منصور حکمت، بسوی سوسیالیسم شماره ۲ این سنت دربرگیرنده کلیدی ترین مسائل مربوط به سوسیالیسم از زاویه دید ج.ک.ک است ۱۲- همانجا ۱۳ همانجا ۱۴ همانجا ۱۵- همانجا ۱۶- و نشانی. دولت شوروی، فین ۱۷- دولت در دوره انقلابی ۱۸- همانجا ۱۹- منافع ملی یا منافع مکتبی، یادریکاش تیسروز (شماره ۲۷) ۲۰- یک دنیای بهتر ...

کمکهای مالی رسیده

آلمان: سعید سلطانیور
 تروژ: ۱۰۰۰ کرون برای نشریه سوسیالیسم.

نگاه کن چه فروتنانه به خاک افتادند، کسانی که: " در کمرگاه دریا دست حلقه توانست کرد"

جاودان باد یاد
 هزاران هزار مبارز
 بخون تپیده گمنام

آمرین قتل‌ها رهبران جمهوری اسلامی اند

بالاخره تحت فشار اعتراضات عمومی در داخل کشور و کارزار گسترده ای که در عرصه جهانی بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و جهت جلوگیری از آند ربیایی و قتل‌های سیاسی اخیر جریان داشته است رژیم مہیور به اعتراف شد و وزارت اطلاعات طی اطلاعیه ای اعلام نمود که این قتل‌ها از طریق شبکه‌های درونی آن سازماندهی شده است. جناح‌های متفاوت رژیم نیز ضمن آنکه آمرین قتل‌ها را مسکوت گذاشتند، حتی بدون توجیحی در باره‌ی عاملان جنایت‌های نکان دهنده اخیر، بی شرمانه از این نهاد سرکوبگر به خاطر اعتراف به قتل‌ها، تشکر کردند!

نزدیدی نیست که انتشار این اطلاعیه نتیجه نوعی از توافقات پشت پرده‌ی جناح‌های رژیم، برای جلوگیری از ابعاد فضااحت‌هایی است که رژیم اسلامی با آن رودرروست با این همه این توافقات هر چه باشند، مانع از آن نخواهد بود که جدال جناح‌های رژیم که در اساس بر سر نحوه کنترل مبارزات گسترش یافته دوم است - کاهش یابد. اه عزاف رژیم نیز نمود دیگری از ناکلامی‌های آن در برابر اعتراضات مردمی است.

بر همگان روشن بود که سرخ این جنایت‌ها در کجاست. اکنون که رژیم مجبور به اعتراف شده و از آنجا که هدایت وزارت اطلاعات در دست جناح موسوم به ولایت فقیه بوده است، جریان‌های مؤتلف خاصی می‌کوشند تا سوار شدن بر موج نارنجی‌های عمومی خود را فاتح رویدادهای اخیر نشان داده و تحت عنوان "ضرورت اصلاحات با اختاری در وزارت اطلاعات" خود هدایت "سرپازان گمنام امام زمان" را به‌پوده بگردند.

این یک رهن گویی آشکاره مردم ایران است مبارزه مردم بر علیه رژیم جمهوری اسلامی برای این نبوده است که از ارکان‌های سرکوب رژیم از دست جناحی به جناح دیگر منتقل یابد. سرنوست محترم مردم ایران نیز مرکز این نیست که از میان جناح‌های رژیم یکی را انتخاب کنند. خواست واقعی مردم ایران انحلال همه نهاد‌های سرکوب و به دست کشیدن جمهوری اسلامی به‌مهراه همه شاخه‌ها و زوایا آن است.

اکنون که بر اثر رشد اعتراضات مردمی و بخردان‌های متعدد، شکاف بین حکومت‌گران عمیق تر شده است، بگونه‌ای که حتی بر سر "منافع جناحی" دست یکدیگر را در می‌کنند تنها و تنها با اتکا به جنبش‌های مردمی و طرح مطالبات پیشرو، این جنبش‌هاست که که نهادهای قدرتمندان اسلامی زرفه تر شده و زمینه برای گسترش حرکات توده‌ای و گشایش‌های سیاسی جدید فراهم می‌شود.

این یک خواست واقعی مردم ایران است که رهبران جمهوری اسلامی بعنوان آمرین قتل‌های سیاسی اخیر و جنایت‌های میهن‌ستیزی که مرتکب شده‌اند، در یک دادگاه مردمی محاکمه شوند.

کمیته هماهنگی هسته اقلیت

دی ماه ۱۳۷۷

ژانویه ۱۹۹۹

بنابراین تلاش برای تحقق مطالبات زیرکتر به‌خاطر از خواسته‌های تجدیدخواهی، محسوب می‌شوند. از وظایف روئین سوسیالیست‌ها و نیروهای پیشرو محسوب می‌شود:

جدایی کامل دستگاه دین از دولت

- مبارزه با آداب و رسوم، نرم‌ها و اخلاقیات ارجحی که توسط مذهب بارن‌تولید شده و به نهادت‌های جنسی و یا بازماندگی فرهنگی منجر می‌شود.

- لغو کلیه قوانینی که به تبعیض جنسی، نژاد و ملی منجر می‌شود.

جدایی مدارس و امور آموزشی از عیسای‌الغی.

سلسله مراتب مذهبی از استناد‌دهای آموزشی و ... مدارس باید مطلقاً غیر مذهبی باشد.

- القای ده آنت دین و قوانین مذهبی و نهاد‌های وابسته و یا متکی به مذهب در امور مربوط به زندگی اجتماعی. تغییر قوانین مدنی، ازدواج، طلاق و قوانین مربوط به امور خانواده و حقوق کودکان.

- اجتماعی کردن موقوفات و نهاد‌های مذهبی که در درآمد عمومی جامعه بهره‌مند شده‌اند.

- ...

ناصر پیشرو

جامعه ایران مذهبی است اساساً نقد مذهب را به ساق نشین می‌سپارد و گرایش دیگر با افراطی کاری در روش برخورد با مذهب و تأدیده گرفتن بازتاب‌های اجتماعی متفاوت آن در میان فرادستان و فرودستان اساساً فراموش می‌کند که مذهب عامیانه ترین ایندولورژی جهان گیر نیز هست که یار و یاب آن بصورت از خود بیگانگی مذهب، در میان طبقات فرودست جامعه نمایان می‌شود. و ازاین نظر کار آگاهانه و ضرورانه در میان فرودستان را بجای بر خورد‌های افراطی پیشاروی نیروهای سوسیالیست قرار می‌دهد.

ضمن نفی این روش‌های انحرفانی در برخورد با مذهب باید تأکید کرد که نقد مذهب از وظایف روئین نیروی‌های کمونیست محسوب می‌شود. این نقد اساساً به این سبک کار متکی است که:

- در جایی که مذهب در قالب قوانین نرم‌ها و آداب و رسوم ارتجاعی و ... در زندگی اجتماعی ظاهر می‌شود باید بطور پیگیر با آن مقابله شود. مذهب اساساً باید به سوی عقاید شخص افراد جامعه عقب نشینی کند.

- در جایی که مذهب بصورت از خودبیگانگی دینی در میان طبقات فرودست جلوه‌گر می‌شود و مانع رشد آگاهی و پیشرفت مبارزه طبقاتی می‌گردد باید با کار صبورانه و شکیبایی پیگیر با این مانع برخورد شود.

پیش در آمدی در باره: روش برخورد با مذهب

با برتفستن حکومت اسلامی در پیگردی دولت سرمایه داری و ادغام دین و دولت، دامنه‌ی عملکرد ارتجاعی مذهب در زندگی اجتماعی مردم ایران دم به دم افزایش یافت و خرافات سمن و اوهم پوسیده دینی از کور بیرون کشیده شده و به ضرب شمشیر استبداد اسلامی جایگزین قوانین عرفی در زندگی اجتماعی گشت. زندگی تحت سلطه‌ی حکومت دینی در عین حال زمینه‌های مساعد برای نقد مذهب را نیز افزایش داده و تأکید بر خواسته‌های تجدیدخواهی و دنیوی (سگولار) بین افراد جامعه وعقب راندن مذهب از زندگی اجتماعی و گسترش داده است. هم اکنون مبارزه در راستای تحقق این چشم‌انداز بیش از همه پیشروی نیروهای کمونیست قرار دارد.

با این همه در رابطه با روش برخورد با مذهب در میان نیروهای سوسیالیست (با مدعی سوسیالیست) دو گرایش افراطی و دوسبک کار انحرافی متفاوت به چشم می‌خورد که هر یک از این سبک کارها اثرات مخرب خود را بر شرایط مبارزه طبقاتی و تحرک مبارزات اجتماعی خواهند داشت. گرایش به بهانه‌ی "ضرورت همه‌سنگی طبقاتی میان محرومان" و اینکه "

کار خانگی و آزادی زنان

باخته بودند (۱۱). خیلی از سرمایه داران از استخدام زنان سجد امتناع میکردند (۱۱) معتقد بودند زنان متاهله به خاطر وابستگی به خانواده مطیع تر و دقیق ترند. از اینرو ثابت از یکسو میان مردان و زنان و از سوی دیگر میان زنان متاهله و مجرد دامن زده میشد. تنها در پستر مبارزه طبقاتی کارگران عدت خود را کشف میکنند در سایر موارد ثابت آنها را از هم دور میکند. نتیجه‌ای که ای این رقابت ها صورت میگرفت اصل قضیه پنهان میکرد. سرمایه داران که خود از ربح تمام اهرم های اجتماعی و اقتصادی بردگی بان را در خانه تثبیت میکردند، مدافع زنان نمی میشدند و نطق های فرا در وصف حق کار زن ایراد مینمودند. عابدین مذهبی با تبلیغ شش خانواده روحیات عقب مانده و مردسالاری در مردان و زنان تقویت نموده از این طریق دمت شایانی به تثبیت کار خانگی در عهده ان وظایف خانواده مینمودند و سرمایه داران باری میکردند تا زنان را بعنوان نیروی کار چه دوم در ارزش ذخیره کار صف کند مردان هراس از آنکه کار خانگی و وظایف خانوادگی کار روزمره شان اضافه شده بود به این اوزار یعنی دفعوش مینمودند این سوال بر فراز معه میچرخید و هنوز میچرخد که برآستی چه سی کار خانگی و وظایف خانوادگی و نگهداری دکان را و هزینه هایش را باید متحمل شود. ن مینای تمام اظهارات معنوی و استدلالات مفی بود.

سیاری از اختیارات خانوادگی مثل تربیت بوزش کودکان رفته رفته از خانواده سلب شد. طبقه حاکم سپرده شد تا جاییکه امروز مثل ارتباط جمعی که کاملاً در اختیار مایه اند تمام اوقات فراغت حتی والدین دکان و سلبه ها و مشغله های فکری آنها را مامه ریزی میکنند و آنها را با محتویات ملاحات برنامه ریزی شده مناسب شرایط نائی و نیازهای سرمایه اشاع میکنند. و در زنان به بازار کار یکی از ارکان خانواده فروریخته بودیم آن میرفت که دیگر از داده اثری نماند و اگر نمی ماند پس باز این سجنای و چه کسی باید متقبل می شد. ن و بورژوازی برای نگهداشتن آنچه که ویران کرده بود به هرایزاری متوسل میشد. لب ، اخلاق و... بدین ترتیب خانواده مرکز فامت بورژوازی و مذهب و مردسالاری و سلطه گرفت و اصطلاحاتی مثل شرافت و حرمت واده پوششی برای نابرابری و مزدهای کم نم های گرسنه شد حتی از عشق و عطفونت رماوردی و همبستگی و مسولیت در مقابل کان کسانای حرف زده که هستی و نیروی

جواری و کار کودکان و زنان را به غارت می بردند. در حالیکه سرمایه های بزرگ و جهانی عامل مراد مخدر بودند خانواده مسول حفظ جوانان تلقی میشد و میشود وستی ها و ابعاد غیر انسانی سرمایه تحت عنوان والدین بی لیاقت بین خانواده ها سرشکن میشود. خانواده از این حیث نیز سپر بلای سرمایه است چنین تمرکزی بر محور خانواده ما را بر آن میاداد تا نگاهی کوتاه به خانواده بیاندازیم . خانواده

همانطور که اشاره شد سرمایه داری در روند خود ناچار بود با کشاندن زنان و کودکان به بازار کار خانواده را از هم بپاشد اما از سوی دیگر به دلایل مختلف به وجود خانواده نیازمند بود. همانطور که به مذهب که روزگاری با آن جنگیده بود نیاز مند است زیرنخستین نقش خانواده انتقال آرزیه است در جاتیکه مالکیت خصوصی حاکم است قانون ارث یک اصل محافظ و انگیزه آفرین و تدوام بخش مالکیت خصوصی است. اما کارگران که از مالکیت خصوصی پر ایزار تولید می بهره اند چیزی جز بدحکاری و بیساری و فقر به ارث نمی برندند از این نخستین و مهمترین وظیفه خانواده نفعی نمی برند. وظیفه دیگر خانواده تولید و پرداخت هزینه پرورش و تولید نیروی انسانی است. سرمایه دار کارگر آماده را به ارزان ترین شکل ممکن از خانواده تحویل میدگرد و کار خانگی که برای باز سازی نیروی کار هر روز ضروری است مثل پخت و پز و شستشو و نگهداری از کودکان و سالنظان و بیماران و اعضا بیکار خانواده و..... کاملاً کار بدون مزدیست که از وظایف اساسی خانواده است. خانواده یعنی تقسیم کار میان زن و مرد یعنی که تمام وظایف به عهده زن و کار بیرون عمدتا وظیفه مرد باشد. در صورتیکه زن کار بیرون از خانه انجام دهد هزینه این کارها را باید بپردازد یا از کمک مچنانی اقوام خود برای انجام بخشی از این وظایف استفاده کند. خانواده واحد اقتصادیست که برای سرمایه داران اصل انتقال سرمایه از نسلی به نسل دیگر و برای کشاورزان و صنعتگران و واحد کار اعضا خانواده است. خانواده واحدی است که برای بقای خود مبارزه میکند و از این طریق رقابت و خشونت ، احساس مالکیت

و نقش جنسیت و شکل و بنیاد فرهنگی ایدئولوژیک جامعه طبقاتی را در خود می پروراند و هیرارشی رامی آموزد و نسایش میدهد. خانواده نه با عشق و عطفونت انها نسبت به همدیگر و زندگی زیر یک سقف بلکه با وظایف زیاد شده تعریف میشود. از اینرو

ممکن است هر یک از اعضا خانواده در فاصله بسیار دوری از همدیگر زندگی کنند اما تا مادامکه این وظایف به عهده خانواده است خانواده بورژوازی به حیات خود ادامه میدهد و کار بدون مزد خانگی بدوش والدین و عمدتا زنان است. خانواده یعنی هر چند نفر یک آشپزخانه و مسول هر آشپزخانه یک زن یا کار مچانی.

خانواده سلول تنظیم مناسبات جنسی متناسب با مالکیت خصوصی است. تنها درجه ای که مالکیت خصوصی برای عشق رسمی میگذشاید و از این طریق تمام وظایف دیگر خانواده را میپوشاند و به سایه می برد نه از آنرو که اهمیت آن وظایف کاسته میشوند بلکه به این خاطر که آن وظایف تا بلو عاطفه انسانها میکند یعنی شامل متعلقات عشق قرار داده و بر این نیاز انسانی سوار میکنند در واقع عشق طبیعی را که در عرصه مناسبات اجتماعی به نهایت محدود کرده. مخرم داده و محتوی آنرو از قانون بازار انباشته است اینک برای مرگ نهایی زیر رگبار وظایف خانواده شلاق میزند. بر چنین زمینه ای عشق و سکس خارج از خانواده شکل میگیرند و بعنوان رقم هایی در امر خانواده مطرح میشوند و در واقع متعلقات خانوادگی اند که بر بیشتر آن میرویند و علامت گندیگی این رابطه اجتماعی اند. عرصه ای هستند که انسانها در آن بدنبال نیاز طبیعی خود میگردند اما همواره نیازها هر چند طبیعی باشند محتاج گنر از مناسبات اجتماعی اند و مهر این مناسبات را با خود خواهند داشت.

بورژوازی از طریق تثبیت و پاسداری این وظایف و مردسالاری و نابرابری زنان را تدوام می بخشد. آنچه زنان را همواره عقب نگه داشته است و مانع از شرکت فعال آنها در عرصه های اجتماعی و پرداختن به سطوحی از کارها که امروز مردانه تلقی میشوند از جمله سیاست و علم و تکنیک شده است ناشی از همین مینای مادویست. آنچه که مولود نابرابری است اما خود دلیل نابرابری قلمداد میشود.

چنانکه گفته شد بر خلاف تبلیغات رایج ، خانواده بورژوازی کانون پر عطفونت انسانی نیست بلکه محلی است برای تبدیل هر چیز حتی عشق به کالای یعنی به ممانی قابل خرید و فروش این رسم بازار و قانون سرمایه است که برای هر نیاز انسانی و طبیعی بازار بسازد و نیاز جدید خلق کند. همانطور که برای پول هفتگی بچه ها نیز نقشه میکشد و نیاز جنسی آنها را به بزرگترین بازار دنیا تبدیل نموده است. چگونه ممکن است از بی پناهی انسانها که مولود عملکرد سرمایه و تجزیه انسانها به ادامه در صفحه بعد

کار خانگی و آزادی زنان

آحاد است بگذرد و بر سر آن سرمایه گذاری نکنند. خانواده در این واقعه‌ای تنهایی مطلق بشری در سرمایه حرکت سرمایه همانند ملیت و فرقه سینه‌های برای حفاظت و امنیت خویش تلقی میشود. بدین طریق ملت و خانواده و قبیله و مذهب که بارش سرمایه پایه‌های خود را از دست میداند اینک بر پایه‌های دیگر وارد جامعه میشوند اما اینبار نه با ضرورت پایه‌های اجتماعی خود برای رابطه هرچه گسترده‌تر انسانها بلکه برای پوشاندن این رابطه گسترده اجتماعی سازمان اجتماعی که همبستگی انسانها را که در عمق میگذرد در سطح وارونه نشان داده و تجزیه آنها را به آحاد پاس میدارد. یعنی مادیت ایدئولوژیک جامعه طبقاتی چیزی که ایدئولوژی‌ها تعریف خود را از آن میگیرند، بعنوان مثال تنهایی و تجزیه انسانها به آحاد و منفعت مجزای فرد در سرمایه رقابت، نمود وارونه اما به نوبه خود مادیت یافته‌ایست از یک همبستگی در اعصاب جامعه از طریق زندگی و کار اجتماعی یعنی تنهایی امری ایدئولوژیک است. چه‌ببین دلیل در مقابل کسانی که بخوانند وظایف مذکور را از دوش خانواده بردارند و اجتماعی کنند نخست ایدئولوژی‌ها صاف خواهند پست و بسته‌اند. و حرف همه شان اینست که کمونیستها میخوانند کانون پر عظمت خانواده و یکتا همسری را از میان بردارند و فرج جنسی را معمول کنند، توگویی که هتارسم و هتاشا و خوددروستی مکمل خانواده بورژوازی تاکنون نبوده است. و از ادوای مصلحتی بدین شرایط مادی افراد نوعی فحشا و خودفروشی آشکار نیست. کمونیستها دست کم میخوانند آن شرایطی را که تحت آن بخاطر نیازهای مادی و اجبارهای قانونی زن یا مردی بدون عشق و علاقه کافی برای زندگی مشترک تن به ازدواج میدهند و سپس بخاطر برآورد نیازهای معنوی خویش به هتاریسم کشیده میشوند از میان بردارند. تا آنکه چیزی جز عشق متقابل و تا هروقت که این عشق ادامه دارد نتواند باعث زندگی مشترک باشد. انگلس در این رابطه میگوید: میزان بردستی جواب داد که یکتا همسری نه تنها از میان میبرد بلکه آنها را به تحقق کامل خواهد کرد زیرا با انتقال وسائل تولید به مالکیت اجتماعی، کار مزدوری، پروتساربا نیز از میان میبرد و بنابراین ضرورت تسلیم تعداد معینی از زنان، که از نقطه نظر آماري قابل محاسبه است، بخاطر پول، نیز از میان میبرد. فحشا نابود میشود یکتا همسری به جای زوان یافتن سرانجام یک واقعیت میشود و برای مردان نیز. ام‌تسا خانواده ۱۰۸ بحث انگلس ارائه یک

نسخه برای روابط جنسی نیست. او یا سلب نکات منفی روابط کنونی "حسد میزند" که چنین خواهد شد اما بلافاصله در پایان مقاله متسا خانواده می افزاید. "بدین طریق آنچه که در حال حاضر در مورد انتظام مناسبات جنسی بعد از نابودی قریب الوقوع تولید سرمایه داری - میتراشم حدس بزنیم عمدتاً یک خصوصیت منفی دارد، و بیشتر محدود به آن چیزهایی است که از میان خواهد رفت. اما چه چیزی به آن اضافه خواهد شد؟ پاسخ این سوال، بعد از آنکه یک نسل نوبن پرورش یافت، معین خواهد شد ... هنگامیکه چنین مردمانی پیدا شدند، آنچه را که ما میگوییم آنها باید انجام دهند، به پیشری نخواهند گرفت."

به کارخانگی که موضوع اصلی بحث ما بود برگردیم. در مقابل کارخانگی یعنی کار بدون مزد، بورژوازی در ابتدایون کرده بود که این وظیفه زنان است و تنها به کاهش دستمزد مردان برای پرداخت مزد زنان اکتفا میکرد. زنان هم مجبور بودند به کار بیرون بپردازند و هم کارخانگی را انجام دهند با رشد نیروی کار زنان و تکامل هرچه بیشتر ماشین از یکسو و دامن گرفتن مبارزه طبقاتی و شرکت هرچه بیشتر زنان در این مبارزات سرمایه دوان ناچار میشدند میزان بسیار کوچکی از وظایف خانواده را بعهده بگیرند این موضوع بارش در سیریهای جنبش کارگری در جهان ایجاد تازه ای پیدا کرد و در شکل دولتهای رفاه برخی سرویس‌ها را از سوی دولت به خانواده‌ها باعث شد اما در بهترین حالت این سرویسها اولاً به هزینه والدین دوما شامل زمان غیبت والدین از خانه و هنگام کار داده میشود وقتی زنان و بعضاً مردان با تنهای کوفته از کار به خانه می آیند تازه کار خانگی شروع میشود و به نحوی تعطیل نابردار تمام ساعات به اصطلاح فراغت از کار را می‌بلعد. هم اکنون که قریباً از کار زنان میگذرد و با تمام دستاوردهای جنبش کارگری در این رابطه اما در کشور پیشرفته ای مثل سوئد تنها در ۱۳٪ از خانواده‌ها کار خانگی بین زن و مرد تقسیم میشود و ۲۷٪ خانواده‌ها کاملاً مردسالار انودر مایقی خانواده‌ها مردان به کارخانگی فقط کمک میکنند. این مسئله برای خانواده‌های تک والدی که کودکان با یکی از والدین زندگی میکنند به مراتب سخت‌تر است. دولت همیشه مترصد است تا آنچه را که اجباراً به عنوان سرویس به خانواده‌ها معمول شده است کاهش دهد یا لااقل هزینه‌های سرویس‌ها را افزایش دهد بالاخص در دهه‌های اخیر میزان این خدمات رده کاهش بوده

است. زنان بورژوا به هیچوجه حاضر به حتی شعار مسولیت دولتی در قبال کارخانگی یعنی در حال حاضر دولتی شدن آن نیستند. زیرا به هیچوجه نمی‌خواهند هزینه‌ای بابت کارخانگی کارگران بپردازند و در دست بورژواها در مقابل رفیع یکی از اساسی‌ترین مبانی ستم کشیدگی زن ایستاده‌اند آنها را برای با مردان از طریق عرصه حقوقی دنبال میکنند. بیشتر پیرو استفاده کلفت و نرکنرندوز این طریق خود را از کارخانگی معاف میکنند با سایر مظاهر خانواده نیز مخالفتی ندارند و خانواده در حالیکه برایشان مقدس است مسائل عشقی خود را نیز از طریق مکس آزاده‌ناریسم مکمل خانواده بورژوازی پیش میبرند و امکانات مالی و اجتاسعیشان به آنها این اجازه را میدهد. فنیت‌های بورژوا اما تقسیم کار خانگی را شعار نهایی جنبش زنان در رابطه با کارخانگی میدانند. مخالفت برخی از آنها با خانواده صوری و به معنای صرفاً عدم ازدواج است. اینها هیچکدام با خانواده به مثابه یک سلول و واحد اقتصادی برخورد نمی‌کنند. از اینرو هیچ تعارضی با جاسه طبقاتی سرمایه داری ندارند و نظریات‌های سرمایه به آنها این دایره پرواز را میدهد. زیرا همانطور که گفته شد خانواده به معنای زندگی مشترک زیر یک سقف و با مدت طولانی یا کوتاه نیست بلکه به معنای ایفای یک نقش اقتصادی اجتماعی است که خانواده با همه تحولاتی که در فرم کرده است حاوی آنست و گریز فردی از آن میسر نیست و نمی‌توان آنرا ملغی نمود بلکه با برداشتن وظایفش به شکل موجود زوال مییابد. بدون این وظایف ممکن است دوترا تا آخر عمر وزیر یک سقف زندگی کشند و از شهادت به خانواده امروزی نشانه‌ای ندارند و در مقابل دوترا که کاملاً از هم جدا زندگی میکنند یا بعهده داشتن وظایف مذکور یک خانواده تمام عیار تلقی شوند. مسئله بر سر زندگی مشترک نیست مسئله ایفای یک نقش معین اقتصادی، اجتماعی است. مخالفت با خانواده بورژوازی از اینرو بعهده سوسیالیستها است. بدین طریق تقسیم کار میان زن و مرد در خانه آخرین چاره بورژوازی است. اگر بخواند کارخانگی بی مزد انجام شود برای سرمایه چه مرد و چه زن فرقی نمی‌کند. زیرا سرمایه‌ها هستند که از این کار پرداخت شده منفعت می‌برند. منفعتی که برای مردان وجود دارد آنست که این کار را انجام نمی‌دهند یعنی در بخشی از این ستم با زنان شریک نمی‌شوند اما سود حاصله از این کار در افزایش

ارزش اضافی است که به جیب سرمایه داران سرازیر میشود.

برخی از سوسیالیستها با توجهات مختلف اما به بهانه اینکه مبارزه زنان یک امر عمومی است شعارهای فنیست های بورژوا را پرچم خود میکنند و شعارهای خود را برای اجتماعی کردن کارخانگی و برداشتن وظایف خانواده برای وقت دیگری ذخیره میکنند لذا شرکتشان در جنبش عمومی به جا انداختن مواضع سوسیالیستی کارگزیان کمک نمیکند. اگر به این سطح از مبارزات زنان اکتفا کنیم درایران جاییکه جمهوری اسلامی حاکم است طبیعتا هر گروه بورژوا حتی مجاهد و سلطنت طلب و ملی گرا هم می توانستند نیست بلند با لابی از خوانسته های زنان اراده دهند زیرا عقب ماندگی جامعه و حاکمیت یک دولت مذهبی حتی جناحهایی از رژیم را به طرح خوانسته های زنان کشانده است. تا جاییکه خانمی هم که مقاله را با نقل قول بدون شرح و آغاز کردیم با چنین پزی و علیت دفاعش از کار خانگی در عهده زنان از میان زنان رای جمع کرد.

تقسیم کار خانگی بین زن و مرد از آرزو ضروری میشود که طبقه حاکم مسولیت این کار را بر عهده کارگران انداخته است. این ضرورت نه به محتای یک مرحله از اجتماعی کردن کارخانگی است زیرا تقسیم کار خانگی هنوز شعار اثباتی ما نیست. تقسیم کارخانگی تقاضایی است از مردان در حالیکه اجتماعی کردن خواست مشترک تمام زنان و مردان کارگر و انقلابی است در مقابله با طبقه حاکم. و این شعار زمینه مادی همکاری و مبارزه مشترک زنان و مردان در مقابل دولت و طبقه حاکم است از اینتر بالانات همبستگی زنان و مردان را میطلبد و میسر میکند. شعار زن بورژوا این موارد مثل تقسیم کار خانگی، مثل برابری در ارث و... که اساسا نه مخالفت با کار خصوصی خانگی و ارث بلکه تقسیم برابر آنت اساسا شعاری مبتنی بر همبستگی مردان و زنان نیست و از اینرو به شکل مستقل از مردان می گراید. در اساس در مقابل دولت و طبقه حاکم نیست بلکه در مقابل مرد بورژوا است و از دولت برای غلبه بر مرد بورژوا کمک میخواهد. مدل زن بورژوا مرد علی اعموم بورژوا است از اینرو نصف کردن صدای های قدرت غایت زن بورژوا است اینگونه تقسیم قدرت تقسیم قدرت با مرد بورژوا است زیرا مردان و زنان کارگر در قدرت سیاسی حضور ندارند اما در حصار دن کارگرمستیما وهایی برای مرد کارگرنیز طلب میشود این تفاوتها باعث نمی شود که ما از تلاش برای برابری حمایت نکنیم اما سرگ سوسیالیستها است اگر به بهانه عمومی بودن

ستم بر زنان خود را در دایره خوانسته های زن بورژوا محدود کنند و آنرا غایت و وظیفه جنبش زنان برای رهایی بدانند

بغور خلاصه در حال حاضر دولتی کردن کار خانگی یک مطالبه روزمره است این به معنای نفی تقسیم کار در خانه نیست. تقسیم کار در خانه حصره تقاضای سرویس از دولت انگهداری کودکان و غذا خوریهای عمومی و مسولیت پرورش کودکان و... مادام که کار خانگی اجتماعی شده است باید پیش برده شود.

با شرح این قضایا اینک پیام آقای خانمی به زنان را بهتر میتوان فهمید پس باز میگردیم به نقل قول اول مقاله که از گفتار آقای خانمی است. بورژوازی ایران نچار است و بود که برای صرفه جویی و افزایش قدرت رقابت و کاهش میزان سرمایه متفیر تحت عنوان عقلایی کردن بخشی از نیروی شاغل را از کار اخراج کند و مذهب توجیه تئوریک این اخراجها را در اختیارش قرار میدهد. زن باید سالار خانه باشد. و به دنبال این نظر زنان افزایش کار به بیرون پرتاب شدند. از آنجا که تعداد زنان شاغل با همه تلاشش با حال حاضر آقدر زیاد نبود تا میزان کاهش تعداد نیروی شاغل را تا سرز دلخواه سرمایه برساند موج عظیم بیکار سازی دامن مردان کارگر را نیز گرفت. و تاکنون ادامه دارد. به این مسئله بیکاری مردم افزایشده و میلیونها بیکار و عدم ظرفیت جذب و ایجاد شغل جدید را اگر بیافزاییم مفهوم خانه سالاری (بخوان خانه نشینی) روشنتر خواهد شد. از آنجا که این تعارضات و آرایش بردگی خانگی حتی ظاهری فریبنده عم ندارند و سخت و محریان به معنای به بند کشیدن زنان است یقینا تمام تبلیغات هواداران خانمی به ضد خود بدل خواهد شد مضافا که دستمزدهای به غایت پایین حتی کفاف مخارج اولیه باز تولید نیروی کار را نمیدهد. اگر قبول کنیم که خانمی نمی تواند به بیکاران کار بدهد و دستمزد آنها که کار میکنند کفاف هزینه مابقی بیکاران خانواده از جمله زنان بیکارا را نمی دهد پس از هم اکنون شعار خانمی تحقق یافته است زیرا زنان بعنوان سالار خانه مسول و رئیس بخت ویز و وصله بین و شستن و نگهداری از سالمندان و کودکان و بیماران و بیکاران هستند و به علاوه کلفتی زنان تبار محنوم و صاحبان شروت برای کمک خرجی خانواده را نیز بعهده دارند و خداوند در آن دنیا پاداش اینهمه زحمت را به آقای خانمی و جمهوری اسلامی سرمایه داران که موجب این سروری زنان در خانه شده اند خواهد داد.

واقعیت این است که سرمایه داری در ایران

نمی توانفو نخواهد توانست به زنان کار بدهد و در عمل همواره آنها را سالار خانه باقی خواهد گذاشت.

سعید مهرابی

زیرتیرین

۱ حتی بعضا میان طرفداران آزادی زنان تصاویری غیر واقعی از این منازعات و این دوران داده میشود که نتایج انحرافی و نادرستی را بنام تاریخ این دوران طرح میکنند فصلنامه زن شماره ۴ یک نمونه از این تصاویر را ارائه داده است در مقاله جنبش زنان. سوسیالیسم و فنیسم آمده است. طرح سازمانده و مجری همه سیاستهایی که علیه زن کارگر و دحریان بود نه صاحبان سرمایه و کارخانه. بلکه مردان همکار و هم طبقه او بودند. آنها نه تنها این سیاستهای زن ستیزانه را رهبری میکردند بلکه با عدم پذیرش زنان به تشکلات و اتحادیه ها عملا آنها را به تحمل دشواریترین، کشیف ترین و کم درآمدترین مشاغل مجبور مینمودند. ولی جالب اینجاست که در چنین فضایی تنها کسی که از حضور زنان کارگر در کارخانه دفاع میکرد سرمایه دار و کارخانه دار بود.

بواقع مردان کارگر میخواستند تا با رودرو فرار دادن زنان متاهل و مجرد راه را برای منزوی کردن زن متاهل (مادر فرزندان، همسر و آقیز و نظافتچی خانه) بگشایند و یا حفظ و دختران مجرد در محیط کار کسی به محیط خشک و بیروح کارخانه تنوع بیخشند فصلنامه زن همان مقاله

برآستی اگر مردان کارگر چنین قدرتی داشتند که حتی به لحاظ جنسی محیط کار را مطلوب نگه دارند چرا نتوانستند یک شلینگ به دستمزد هایشان بیفزایند و اصلا چرا کارگر باقی ماندند. واقعیت اینست که در استخدام با اخراج تنها سرمایه داران تصمیم میگیرند. فرهنگ مردسالاری بقینا در میان کارگران وجود داشته و دارد مسئله اینست که مبنای حوادث و فو محرکه آنها را در کجا جستجو میکنیم تنها با دست بردن به ریشه ها میتوان به رهایی امید داشت.

۲ منظور شکل های مستقل از مردان است که جنسیت گرا هستند و در همین ایده متشکل میشوند و شامل شکل هایی که از استقلال منظورشان خود ساسانی و خود گردانی بوده و از این طریق تحت فرمان دولت و قدرت خارج از خود قرار گرفتن را نفی میکنند نمی شود. طبیعتی است که این پرنسپ هر تشکلات مبارز و غیر بوروکراتیک است که استقلال خود را به این معنا حفظ کند و بر مدار اراده افراد تشکیل دهند خود بجزر.

کار خانگی و آزادی زنان

درگذشته برای استحکام خانواده زن مجبور بود درخانه بماند و در عرصه اجتماع نقش و حضور نداشته باشد. امروز در مقابل اینکه زن درصحنه اجتماع باشد تاوان سنگین گسستن بنیاد خانواده را میدهد و ما میخوایم زنی داشته باشیم که مدار و محور خانه و مدیر و سالار خانسه باشد.

به نقل از خاصی رئیس جمهور

به لحاظ تاریخی باورود زنان به بازار کار سرمایه توانست به یک نیروی کار عظیم دست یابد و این خود به مدد رشد ماشینبزم صورت گرفت. سازماندهی این نیروی عظیم یعنی کار زنان و کودکان نباید چنان و تا آن حد پیش میرفت که تعداد زنان و کودکان برتری یابد و درعین حال میزان کل پرداخت دستمزد افزایش پیدا نکند و موجب کاهش سود نگردد بلکه موجب افزایش عظیم آن شود که شد. لاجرم این نیروی کار باید آنگونه ایزان میبود که رقابت میان کارگران مرد و زن را دامن زده و همزمان موجب کاهش دستمزدها و افزایش نیروی کار شود. این مهم میسر نبود مگر آنکه نیروی کار جدید در عین حالیکه کار برابر انجام میدهد از هر طریق ممکن دارای دستمزدی نابرابر باشد و مداوما بتوانند به مشابه ارتش ذخیره کار در این وضعیت باقی بمانند و برای استخدام و اخراج در هر لحظه در دسترس باشند بدین منظور اولاً ضروری بود که زن همزمان مسئول کارخانگی و نگهداری کودکان و کلیه وظایف خانوادگی بوده، دوماً وابستگی اش به خانواده و حقوق مرد کاملاً از میان نرود و حقوق او جنبه تکمیلی برای اقتصاد خانواده داشته باشد. (۱)

آنچه در بررسی تاریخ این دوران مهم است و کلید درک وضعیت کنونی نیز هست آنست که در پس تمام حوادث و اتفاقات آن قوه محرکه ای را ببینیم که فعل و انفعالات اجتماعی را موجب میشود بدون چنین نقطه عزیمتی به نتایجی نادرست از تحلیل حوادث اجتماعی تاریخی میرسیم. نخستین ویژه گی این دوران پیچیدگی و درهم آمیزی علایق متناقض است زنان از یکسو با بدست آوردن کار درجه ای پرورششان باز میشود به سوی عدم وابستگی و برابری اما از سوی دیگر با افزایش کار بیرون به کار خانگی تا آخرین رمتق استعمار میشوند و باز از سوی دیگر رقابت با مردان در

بازار کار موجب کاهش دستمزدها شده و لاجرم در مقابل کار طقات نرسا دستمزد کسری میگیرند برای یک زن در خانواده کارگری اساساً دیگر معذور نیست تا خانه نشین باشد زیرا کاهش دستمزدهای واقعی امکان اداره خانواده را با کار یک نفر منتهی نموده است.

مردان کارگر نیز باید میبزرگندگی حقوق واقعی شان آنگذر کاهش باید که مزد کودکان و زنان را از این کاهش بپردازند و حقوق ماصانه بین افراد خانواده سرشکن شود. بدین طریق سرمایه بدون پرداخت اضافی بکار زنان و کودکان را در اختیار میگیرد. به گفته مارکس: «بنا برورختن تمام اعضا خانواده کارگری به بازار کار، ماشین ارزش نیروی کار سرد را به مجموع خانواده اش تقسیم میکند» ص ۳۶۸ کاپیتال و سایر نقل قول شماره ۱۲۱ در یادگیری همان صفحه «سه دختر به سن ۱۳ سال و با دستمزدی معادل ۶ تا ۸ شلینگ در هفته مرد رسیده سا لی را که دستمزدی بین ۱۸ تا ۲۵ شلینگ داشت بیرون رانده اند»

ازسوی دیگر مردان کارگر به خاطر کاهش دستمزدهایشان به کار همسرانشان نیاز دارند و کار همسران موجب کاهش دستمزدهایشان است

سرمایه نیز خود با این تناقضات روبرو است از یکسو کار زنان موجب از هم پاشی خانواده است ازسوی دیگر خانواده برای پیش برد کار خانگی و تربیت نیروی کار و تولید آن ضروری است در تمام این پیچیدگیها یک روند اما قاطع است، ورود زنان به بازار کار بطنه دنیای نوینی را تقویت میگرد و میبکند که معطوف به برابری کامل زنان و مردان و اجتماعی شدن کار خانگی است.

این مباحثای تمام حوادث درگیرها و اعتراضات و چاره جویی ها در این رابطه و در این دوران است فهم این تحولات اما همواره به صراحت صورت نمیگیرد، لذا بیان این منافع در اشکال ایدئولوژیک و اخلاقی و مذهبی صورت میگیرد و گرفته است. مردان کارگر برای نشان دادن اعتراض خود به کاهش دستمزدهایشان با کار زنان مخالفت میکردند و بدون آنکه بر سرنوشته و آینه روشنی که کار زنان برای بشریت ترسیم میکرد آگاهی داشته باشند، میخواستند جلوی استیاد سرمایه و کاهش دستمزدهایشان را بگیرند همانطور که روزگاری به ماشین ها بشوزان عامل بیکاری خود حمله کرده بودند. در این رابطه تمام اندیشه های ارتجاعی و عقب مانده به میدان آمده بودند که صحنه گردان و مطرح این جنگ یعنی سرمایه داران را کمک کنند. سرمایه داران فرصت خوبی برای دامن زدن رقابت و انتقال جنگ به میان خود طبقه

آدرس های تماس :

آلمان

postfach. NR: 412
30004 Hannover
Germany

سوئد

I.S.S
BOX 7138
SWEDEN

کمکهای مالی خود را به

حساب زیر واریز نموده و

رسید بانکی را به آدرس ما

ارسال نمائید

Dj. Aryant
Konto : 32325118
BLZ: 25050180
Stadsparkasse Hannover
Germany